ژمارەی دوهەمی گوڤاری کوردانی زانکۆی شەهید بەهەشتی تاران
پاییزی ۹۳ هەتاوی

نشریه فرهنگی-اجتماعی دانشگاه شهید بهشتی تهران ، کردی- فارسی
شماره دوم پاییز ۹۳

کردشناسی، کردستان شناسی

ادبیات کردی

زبان کردی

هنر و موسیقی کردی

مەلا حەسەن دزلی شاعیر و عارفی بەناوبانگی کورد کە لە ساڵی ١٢٧٥ کۆچی مانگی لە هورامان و بنەماڵەی مەردوخیەکان لە دایك بووە ژیانێکی زۆر بە نرخی رابواردووە و سالانێکی زۆر لە زانکۆی ئەزهەری میسر ماموستا بووە جارێك دەسەڵاتدارێك کە پێوەندیەکی زۆری لەگەل ئینگلیزیەکان بووە نامەی بۆ دەنێرێ کە ببێ بە نووسەری تایبەتی و مودەرریس و قازی مەحکەمە مەلا حەسەنیش ئەو وەڵامەی بۆ دەنووسێ کە بە شیکی لیرا هاتووە

قودرەت و سەروەت جاه و جەلالات * پێشکەش بەوانەی پێیان شیرینە
سەد تف و لەحنەت لە قوربان قوربان * لە ئاغا فەرمووی یەك جارم قینە
پێم خۆشە نانی جۆی رەشی عەباڵ * دۆینەی خەجیجە و فاتە و جەمینە
کاڵە و کڵاشی ساختی هەورامان * نایدەم بە قونرەی چەرمی مەکینە
ئیسلام و عیززەت عیلم و کەرامەت * کورد و شەرافەت رەسمی دیرینە
ناکەومە پینەی درۆی ئاغایان * کەوش و کراسی خۆم ئەکەم پینە
من هەڵۆی لووتکەی بەرزی دااڵنیم * هەرگیز وەك قااڵو ناکەومە چینە

# هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ...

**اوست كه شما را در رحمهاي ( مادران ) هر آن گونه كه بخواهد شكل مي‌بخشد ( و به صورتهاي مختلف مي‌آفريند )...**

ئاشكرايە هەوڵی كورد ئەمرۆ بە بانگی بەرز ئەڵێم
بێن تماشاكەن عەزیزم مەكتەب و عیرفانی كورد
((قانع))

وەكوو رۆژ ئەو مەهە لەو دوورە دەركەوت
لە مێوە ئەشك و ئاهی ئێمە سەركەوت
((مەحوی))

دوری قامەتش قیامەت خێزەن
هیجرش شەرارەی جەحەننم بێزەن
((مولانا خالید نەقشبەندی))

گوڤاری كوردی- فارسی زانكۆی
شەهید بەهەشتی ژمارەی دوهەم
پاییزی ۹۳


شماره دوم نشریه روناهی پاییز ۹۳
تهران - اوین - دانشگاه شهید بهشتی- معاونت فرهنگی و اجتماعی بخش نشریات
تحت نظارت کمیته ناظر بر نشریات دانشگاهی و با حمایت معاونت اجتماعی و فرهنگی
صاحب امتیاز : جمال یزدانی
مدیر مسئول : مهدی عبداللهی
همکاران این شماره : محمد عزیزی - کریم محمد نژاد - گلنار رضوی - علی سبزی-محمد بهجتی
طرح ، صفحه آرایی، ویرایش و بازنگری:
محمد عزیزی
k.ronahi@yahoo.com

## در این شماره خواهیم خواند :


- هنر و هویت ٤
- چند سکانس از مقاومت ، چند کلمه برای کوبانی ٩
- ترویج فرهنگی و زبانی در جهان فعلی ١١
- هنر، ادبیات و رسالت انسانی؛ ١٣
با نگاهی به نمایشنامه «عزیز ایزدی» جدیدترین اثر قطب الدین صادقی
- نگاهی به زبان کردی کرمانجی ١٥
- درآمدی بر ادب حماسی و پهلوانی کُردی ٢١
با تکیه بر شاهنامه‌ی کُردی
- شعر کلاسیك کردی ٢٦
- شعر دانشجویی ٢٩

## سخن اول

بخت یاریم که دوباره شرایطی مهیا گشت که روناهی ، روشنی بگیرد و اکنون با رویکردی جدید و تجربه ای مضاعف قدم در راه نهاده ایم . در راهی که روشنایی اش عنوان ماست ، ابزارش، قلبی صادق و قلمی که هنوز می نویسد و ذاتی که در این حوالیست ، شوقش ، مردمی است که اطمینان داریم سینه ای به فراخی آسمانها ، ذوقی به شیرینی لبخندهای مادرانه و البته اشکی به پاکی تمامیه نهرها و رودهای جاری دارند .

این نشریه می خواهد بگوید ادبیات کردی به اندازه ای غنی از مضامین اجتماعی ،عاشقانه و عارفانه است که سزاوار است سخنان بیشتری از آن به میان بیاید ، می خواهد بگوید زبان پرلهجه و پر از زیر شاخه و پویای کردی ، لهجه نیست ، می خواهد بگوید موسیقی صاحب سبك و تاریخی و پرشاخ و برگ کردی ، محلی نیست و ...

این نشریه از تمامیه مقالات فرهنگی و اجتماعی به زبان های کردی و فارسی استقبال می کند و ماندگاری و به چاپ رسیدن شماره های بعدی را منوط به همکاری شما دوستان عزیز می دانند.

یا لطیف

محمد عزیزی

له لای لای گوڵی تەنیا ئەوەند فرمێسکی لێ ڕێژرا
دو چاوانم کەنایبینێ ئەو خاکەی تۆی تیا نێژرا
بۆ کۆبانی

## وتاری یەکەم

ئەم ژمارەی گۆڤاری ئێمە چەند جیاوازییێکی لەگەڵ ژمارەی رابردوودا هەیە یەکەم ئەوەی کە دەمان هەوێ زۆرتر شروڤەی بابەتە ئەدەبیەکان و کولتووریەکان بدەین شتێ کە لە ژمارەی رابردوو دا زۆر لە بەر چاو نەبوو و زۆرتر ژیان نامەی ئەدیبان و زانایانی کوردی تێدا هەبوو دووهەم زۆرتر قوول ئەبینەوە لە زمانی کوردی و دەڵێین کە تا زمانی کوردی هەیە کوردیش هەیە و ئەو رۆژە کە زمانەکەمان کەم ڕەنگ ببێ دەبێ بزانین کە خویشمان کەم ڕەنگ بووینەتەوە

دوای هەموو باسێ گلەیەکانمان دووبارە دەکەینەوا لەوەی وا بە داخەوە لە زانکۆ دا کوردمان زۆرە بەڵام ئەوانەی کە لە روناهی دان بە ژمارەی قامکەکانی یەك دەسیش ناگەن

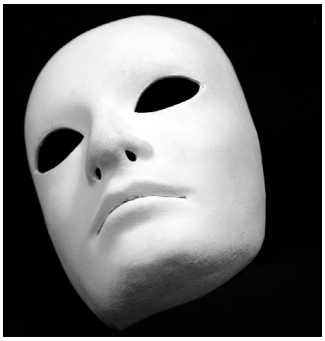

# هنر و هویت

محمد عزیزی

## سخن اول...هویت

تعریف کردن مفاهیمی که بسیار پرکاربرد هستند و روزانه بسیار بر زبان جاری می شوند به مراتب سخت تر از مفاهیم تخصصی و کمتر در دسترس هستند و یکی از ان واژه ها که قدری قصد کندوکاو آن را داریم مفهوم هویت است . در ابتدا سوالات بسیاری ذهن را در گیر می کنند که پاسخ دادن به آنها نیازمند تامل و درون نگری است . در روزگاری که دغدغه همگان چیزی فراتر از گذران زندگی نباشد نمی توان امید زیادی به ادامه حیات مفاهیمی داشت که به ظاهر منفعت مادی ندارند . این دغدغه امثال نگارنده می باشد که در تلاش باشند که ذهنیت به این سمت برود که درك شود بسیاری از این مفاهیم که به ظاهر منفعت مادی ندارند تمامیه معنی وهست و نیست ما را تشکیل می دهند و از آن جمله هویت و فرهنگ است چیزی که میراث ارزشمند پدران ماست.

به راستی هویت به چه معنی و مفهوم است؟

آیا سخن گفتن از هویت دارای بعد ارزشی است ؟

به خصوص در جهان کنونی که لقب دهکده را نیز به خود دارد. اکنون یك دو راهی را مقابل خود می بینیم کدام راه از این دو راهی را باید انتخاب کرد؟

آیا اصلا دو راهی وجود دارد؟

احساس وجود دو راهی ناشی از دو چیز است ؛ اول ،نگاه سطحی نگرانه و صرفا مادی نگرانه ،دوم ،قدرت ها برای تسلط بر زیر دستان نیاز به یك چیز دارند و آن هم فراموشی هویت و فرهنگ آنهاست همانطور که در تاریخ مشاهده می شود هرجا استعمارگران وارد شده انداولین ضربه را زبان و فرهنگ ان سرزمین چشیده است .

هویت در پاسخ دادن به سوال من کیستم نتیجه می شود و آن دم که انسان خود را شناخت خدای خود را نیز می شناسد و خوشا آن کس که دست به این مهم یافت و آن دم چه ساده انگارانه است نفوذ در چنین آدمی

و در این همهمه این فرهنگ و هنر است که همچون آبی پاك از دل سنگ ریزه ها بیرون می جهد و به هرجا که رسد انجا را چون خود پاك و عطرآگین می کند و آن دم با لبیك گفتن به ...لتعارفوا...مهر و محبت میان تمدن ها می شکفد ,و اساس نه بر برتری نژادی بلکه بر مفاهیم متعالی تری بنا می شود چرا که سنت ها و فرهنگ های سرزمین های مختلف به دلیل تماس مستقیم با فطرت آدمی ، بهترین عامل برای صلح جهانی می باشند

مرزهای یك ملت را فرهنگ و هنر آن ملت تعیین می کند نه جغرافیا و لشکر. در اینجا به ناچار قدری بیشتر به وادی فرهنگ و هنر قدم می گذاریم چرا که شناختن و شناساندن هویت ها و بودن ها دست به دامن فرهنگ و هنر است . دو نفر با تاریخ و جغرافیای متفاوت چگونه می توانند از اصالت خودبرای همدیگر حرف بزنند ؟ واقعا فردی که فاقد هنر توصیف مناظر و ثبت لحظات باشد فاقد فن بیان و هنر شعر و ادبیات باشد چه حرفی برای گفتن دارد ؟ اگر فاقد هنر موسیقی و صداها باشد چگونه می تواند آواهای مادران سرزمین مادری اش را مادرانه بیان کند ؟ و اصلا ما چگونه می توانیم ادعا کنیم که از آن فرد اطلاعات صحیحی را دریافت کرده ایم . آری این کانال هنر است که می تواند یك هویت و اصالت فرهنگی را به ما بشناساند و گرنه برای فردی که در زندگی عادی خود به سر می برد و فاقد ذوق و شوق و علم و هنر است چه تفاوتی می کند که در کدام مدار و نصف النهار جغرافیایی و در کدام دوران تولد ، زیست و مرگ داشته باشد او خود را نشناخته است و بدیهی است نتوانسته است به دیگری نیز بشناساند چند روزی در این دامگه بوده است و در نهایت هم خام تر بازگشته است.چیزی که با ذات و فطرت آدمی و تعالیم الهی در تضاد است . اگر از یك زاویه دیگر نیز به مساله نگاه کنیم می بینیم که در عصر جدید و مدرنیته شرایط مهیا گشته است که مردم نقاط مختلف جهان بهتر و بیشتر با همدیگر آشنا شوند ، آشنایی با اصالت ها و فرهنگهای مختلف جهان ، دیداری که نتیجه ای جز صلح و آشتی جهانی در پی ندارد. و از سوی دیگر هویت شناسی موجب بیرون آمدن از سردرگمی فرهنگی می شود به عبارتی فرد نیاز های خود را بهتر می شناسد و چون می داند که فرهنگش نیازهایش را ارضا می کند تبدیل به بازاری برای مصرف کالای مادی و فرهنگی نمی شود و اینجاست که بسیار می توان به شکوفایی اقتصادی وسیاسی و . .. امیدوار بود .

در اینجا ست که نگارنده با انرژی بیشتر از فرهنگ خود سخن به میان می آورد چرا که افق های زیبایی را پیش رو می بیند.

## سخن دوم ...موسیقی

انسان با حواس خمسه با جهان خارج از خودش در ارتباط است و در میان این حواس دو حس بینایی و شنوایی از امتیازات ویژه ای برخوردارندکه یکی نقش بیننده دارد و یکی نقش شنونده و فقط توسط این دو حس است که هنر متجلی می شود.هنر نقاشی ، حجاری و مجسمه سازی و معماری مربوط به حوزه بینندگی است ولی موسیقی و شعر از آن شنونده در گذشته این دو هنر غیرقابل تفکیك بودند و یك هنر واحد را تشکیل می دادند. ولی بعدها یکی توسط کلام که کاملا نتیجه تفکرات انسانی است و دیگری به وسیله روان که دارای قدرت غیر قابل سنجشی است از یکدیگر مجزا شدند . همین جاست وظیفه موسیقی ، زیرا یك حالت روحی را بدون وسیله و سببی ، تشریح یا تحریك می کند .

لاوینیاك ( دانشمند موسیقی شناس ) می گوید:((روح خالص موسیقی ، ملی است که همیشه مایه مباهات بوده و ما را به دوره های پر افتخار گذشته که معرف جلال و مبین احساسات صادقانه ماست سوق می دهد )).

امروزه موسیقی کردی نام و آوازه فراگیری یافته است وبه مرزهای دوردست اروپا و آمریکا را ه یافته است .شکلهای گوناگون موسیقی کردی برای این نظام کهن فرهنگی در دنیای امروز تجربه های نو و بدیعی را به ارمغان آورده است .موسیقی کردی در مناطق کردنشین از ریشه های تاریخی بسیار کهنی مایه می گیرد و اغلب از یك ویژگی بارز نیز برخوردار است و آن رزمی و کوبنده بودن است در ضمن اینکه جنبه های ملایم و آرام نیز فراوان دارد . کردها موسیقی را جزئی از زندگی خود می دانند و در همه ایین ها و مراسم ملی و سوگواریهای سنتی از ان استفاده می کنند. موسیقی کردی پیوندهای عمیقی با طبیعت دارد .

موسیقی کردی در سرتاسر مناطق کردنشین می توان به دو گروه موسیقی بدون ساز و با ساز طبقه بندی کرد .

الف : موسیقی بدون ساز کردی - بدون همراهی آلات موسیقی تنها با کلام همراه است و به شکل ریتمی خوانده می شود و اشعار آن را مسایلی که در ارتباط با مردم است ، گزارش می کند از جمله شرح حال افراد و یا توصیف مسایل عاطفی ( اغلب به صورت مرثیه) ، هنری ، اقتصادی ، سیاسی و دلبستگی ها . به این شیوه نمایش موسیقی در کردی ((هوره )) گفته می شود . از مشهور ترین این نوع موسیقی می توان به (( بیت )) و ((حیران )) و (( سیاچمانه )) و .. اشاره کرد .هوره هایی همچون هوره ارکوازی و هوره لاواندنه وه در موسیقی کردی از شهرت بسزایی برخوردار است . در یك کلام باید گفت بررسی موسیقی بدون کلام کردی بسته به هر منطقه نیازمند مطالعات وسیع و پژوهش جداگانه می باشد .

ب: موسیقی با ساز کردی- اشعار و ترانه ها ریتمی تر ارائه می شود و تلاش سراینده بر این است که کلام را با آهنگ موزون کند و در این نوع موسیقی از انواع سازها بهره گرفته می شود که بررسی ساختار و قدمت هر کدام نیازمند پژوهش وسیعی دراین زمینه می باشد .نکته دیگری که در موسیقی کردی شایسته است به آن اشاره شود رقص کردی است . رقص در سرزمین های کردستان پیوند جدا ناشدنی و ناگسستنی با مردم دارد . مردم هر منطقه برپایه شیوه زندگی و رسوم خود رقص ویژه ای دارند که با آن به پایکوبی می پردازند . گاهی با رقص به ادا کردن منظور و مقصود خود می پردازند چنانکه در بعضی نقاط با رقصیدن چیزی را طلبیده یا چیزی را از خود دور می سازند . رقص کردی به ملت و تاریخ پرتلاطم زندگی مردم جنبه تحرك و آمادگی می بخشد واز حالت رزمی برخوردار است . از اصیل ترین و کهن ترین رقص های کردی می توان از((گریان)) ، (( لرزانه )) ، (( چوپی)) ، (( فتاح پاشایی)) ،(( خان امیری)) ،((ژنانه )) ، ((سما )) ،(( لنجه)) یاد کرد که اغلب به صورت گروهی و دسته جمعی انجام می گیرد در این گروهه ده تا صد نفر شرکت دارند .

تنوع ، یکی از زیبایی ها و از خصوصیات این محدوده جغرافیایی است .تنوع در زیستگاه تنوع در گویش های زبان کردی ، تنوع در موسیقی آوازی ، سازی و تنوع در ادیان و عقاید و . . . که جملگی را می توان وحدت در کثرت نامید . وحدت در هویت کردی و یکتا پرستی .

## سخن سوم ...تاثیر تنوع ادیان و طریقت

اما چه عواملی موجب آن شده که تا این اندازه در اکثر مناطق کردنشین موسیقی شکوفایی داشته باشد . آنچه که جا دارد در این جا به آن اشاره شود ادیان و طریقت های رایج در کردستان است که بسیار نقش پررنگی در باروری موسیقی منطقه داشته اند . به این خاطر است که این چنین ادعا می شود چرا که هرگاه به واسطه عقیده مذهبی چیزی قداستت پیدا کند شوق معتقدین برای در خدمت بودن و یا فراگیری و گسترش آن به مراتب بیشتر و بیشتر خواهد بود و این برای موسیقی کردی رخداده است

البتـه بعضـا هـم مشـاهده مـی شـود کـه عاملـی بـرای افـت آن بـوده انـد .آنچـه کـه مسـلم اسـت ، نـه تنهـا جهـت تسریـع انجـام کارهـای جمعـی در طبیعـت ، بلکـه در اکثر فعالیـت هـای زندگـی ، مـورد مـصرف داشـته اسـت . در زمـان هـای کهـن کـه آییـن و مذهـب بسـیار بیشـتر در زندگـی بـشر وارد بـود و بعبارتـی آییـن و زندگـی یکـی بـود ، موسـیقی بیشـتر جنبـه آیینـی داشـت . واقعیـت ایـن اسـت کـه موسـیقی بسـیار زودتـر و سریعـتر از دیگـر هنرهـا ، ذهـن و روان آدمـی را بـه عـوالم غیـر مـادی سـوق مـی دهـد . از ایـن جهـت هـنری اسـت غیـر عینـی ، مجـرد ، انتزاعـی و درونـی .

وجـود ادیـان و عقایـدی در گذشـته همچـون میترائیسـم ( مهـری ) ، زروانـی (جـبری و قـدری هـا ) ،مزدیسـنان ، دیویسـنان ، مانویـان و . . . در منطقـه کردسـتان غیـر قابـل انـکار اسـت و در زمـان حـال نیـز تنـوع ادیـان و مذاهـب بـه کنـار تنـوع سـلوك هـا و طریقـت هـا نیـز بسـیار بـه چشـم مـی آیـد و حتـی بسـیار حرکـت هـای روشـنفکری و اصلاحـی نیـز در سـال هـای اخیـر در کردسـتان ظهـور داشـته کـه آن تفکـرات بـه نقـاط مختلـف دنیـا نیزرسـیده انـد . تنـوع ، یکـی از زیبایـی هـا و از خصوصیـات ایـن محـدوده جغرافیایـی اسـت .تنـوع در زیسـتگاه ع تنـوع در گویـش هـای زبـان کـردی ، تنوع در موسـیقی آوازی ، سـازی و تنـوع در ادیـان و عقایـد و . . . کـه جملگـی را مـی توان وحـدت در کـثرت نامیـد . وحـدت در هویـت کـردی و یکتـا پرسـتی . ادیـان موجـود در کردسـتان : اسـلام تسـنن ( شـافعی و حنفـی) ، اسـلام تشـیع(اثنی عـشری )،یارسـان ، ایـزدی ،زرتشـتی، علـوی ، کلیمـی ، مسـیحی ، در منطقـه کرماشـان وجـود ادیانـی دیگـر گـزارش شـده اسـت از جملـه :شـبك ، صارلـی ، بجـوران ، بکتاشـی ، ادیانی ، شمسـانی ، قاتانـی ، میدانـی و ... و در منطقـه اشـنویه و پیرانشـهر معـدودی از پیـروان دیـن کلبـش سـاکن هسـتند . عـلاوه بـر ایـن مـی تـوان از طریقـت هـای گوناگـون کردسـتان نـام بـرد کـه شـمیم تصـوف و عرفـان را در در ایـن منطقـه ژخـش کـرده انـد از جملـه : قادریـه و نقشـبندی و رفاعیـه و بکتاشـیه و جلالیـه و مولویـه . امـا غـرض از آوردن اسـم ایـن ادیـان و طرقـت هـا بررسـی اجمالـی تاثیـر آنهـا بـر رونـق موسـیقی اسـت .

درمراسـم طریقـت قادریـه از دف ، دوتـه پلـه ، تـه پـل ، شمشـال و دیگـر آلات موسـیقی خـاص بهـره مـی گیرنـد .خوانـدن اشـعار بـا موسـیقی ، ذکـر دراویـش ، رقـص دراویـش و ...در ایـن طریقـت وجـود دارد و مریـدان ترغیب بـه ایـن امـور مـی شـوند .نقشـبندی معتقـد بـه بـه انجـام همزمـان امـور دنیـوی و روحانی اسـت . در منطقـه اورامان کـه ایـن طریقـت طرفـداران زیـادی دارد دف و شمشـال بسـیار رایـج اسـت و مراسـم مذهبـی و آیینـی اورامـان بـا دف نـوازان بسـیاری همـراه اسـت . نوعـی از آواز کـردی هورامـی بـه اسـم شـیخانه در اورامـان بسـیار رایـج اسـت .

نگاهـی بـه دیـن باسـتانی یارسـان بیندازیـم کـه در منطقـه کرماشـان و خانقیـن پیـرو ان فراوانـی دارد . بـه اهـل حـق نیـز مشـهورند بـه معنـی مـردم یـا خلـق حقیقـت (خـدا ). درمیـان کردهـا بـه کاکـه یـی هـم مشـهورند . آنچـه واضـح اسـت ایـن اسـت کـه اسـاس و پایـه آن بـر ادیان کهـن کردسـتان ماننـد دیـن زرتشـتی بنانهـاده شـده اسـت .تنبـور آلـت موسـیقایی مقدسـی اسـت کـه وقتـی آن را بـه میـان جمـع مـی آورنـد ، بـرای ادای احـترام بـه آن همگـی برمـی خیزنـد و تـك تـك حضـار بـر آن بوسـه مـی زننـد . بدیهـی اسـت کـه در چنیـن جـوی چـه نوازنـده هـای ماهـری رشـد خواهنـد کـرد.

اگـر نگاهـی هـم بـه ایـزدی هـای کردسـتان بیندازیـم ( اهالـی شـنگال و شـمال شرق کردسـتان) ایـن آییـن یکـی دیگـر از دیـن هـای کهـن کردهاسـت کـه اشـتباها بـه نـام یزیـدی شـناخته شـده ان ( چـون اعـراب ایـزد را نمـی شـناختند آنـرا بـه یزیـد نسـبت داده انـد در صورتـی کـه ایـزد دوسـتی و یـزدان پرسـتی عامـل نـام گـذاری آنهاسـت ) متاسـفانه مسـلمانان برخـلاف تعالیـم قـرآن کریـم چنـد بـار علیـه آنهـا حکـم جهـاد داده انـد و آنهـا را شـیطان پرسـت خوانـده انـد .در میـان پیـروان ایـن آییـن ، موسـیقی از جایـگاه خاصـی برخـوردار اسـت . از قدیـم الایـام ایـن دیـن بـا دف و شـباب آمیختگـی دارد .اکنـون نیـز دف و شـباب و تنبـور از سـازهای مقـدس پیـروان ایـن آییـن اسـت . هـر خانـواده ایـزدی تنبـور در منـزل دارد .آری آنچـه مـی تـوان از سـخن سـوم نتیجـه گرفـت تاثیـر بسـزای آییـن و مذهـب در رشـد موسـیقی منطقـه مـی باشـد کـه در سـخن دوم از شـکوفایی آن صحبـت بـود البتـه آنچـه در سـخن دوم آمـد تنهـا مصداقـی از سـخن اول بـود و شایسـته اسـت کـه بـرای شـکفتن هرچـه بیشـتر آنچـه کـه در سـخن اول آمـد نگاهـی بـه تمامیـه جوانـب فرهنـگ و هـنر منطقـه انداخـت و در راه هرچـه بیشـتر فراگیـر شـدن آن جهـد جـدی صـورت داد کـه امیدواریـم قدمـی هرچنـد کوچـك امـا موثـر در ایـن راه برداریـم .


مآخذ:

-ترجمه قرآن کریم براساس تفسیر المیزان

-سازشناسی موسیقی کردی ، بهزاد نقیب سردشت

-جـمال شناسـی از نظـر موسـیقی، آ. لاوینیـاك ، ترجمـه و اقتبـاس منوچهـر محمـودی

-فراز و نشیب زندگی فلسفی ، ابوبکر فلسفی

-ماهنامه فرهنگی ادبی تجربه ، شماره تیر ۹۰

# چند سکانس از مقاومت
# چند کلمه برای کوبانی

محمد بهجتی

**سکانس اول:**

چند لغت نامه را به دنبال معنای مقاومت گشتم.

لغت نامه ی دهخدا: ایستادگی و برابری و مقابله،مقاومه،پافشاری و ...

فرهنگ معین: ایستادگی کردن،پایداری نمودن،ایستادگی،پاید اری،دوام،استحکام و...

همگی به این موضوع اشاره می کنند که کسی میلی به تسلیم شدن به راحتی در مقابل متجاوز را ندارد و حتی اگر هم تسلیم شدند باز هم تسلیم شدن آنها به راحتی نبوده است.

**سکانس دوم:**

خیلی وقت است که بحث حمله ی گروه داعش به شهرهای عراق و سوریه هر روز در محافل خبری و غیرخبری از بحث های مهم دنیا می باشد.داعش به هر مزرعه ای که می رسید درو می کرد.هر مزرعه ای،چه بزرگ و چه کوچک.بر سر راه به ظاهر این کشورگشایی خود به مزرعه ای به ظاهر کوچک می رسند که درو کردن آن کاری ندارد. اما صاحبان این مرزعه حاضر نبودند که حتی یک ارزن خود را به راحتی از دست بدهند.دور این مزرعه حصار کشیدند و هر کجا که این حصار از هم باز می شد باز هم کسانی بودند که جای خالی حصار را پر کنند. چه مرد و چه زن.این مزرعه ی به ظاهر کوچک کوبانی بود،شهری در شمال سوریه و با جمعیتی حدود ۵۲۰۰۰ نفر

**.سکانس سوم:**

خاورمیانه و آسیای دور مهد تمدن های بزرگ می باشند. در دل این تمدن های بزرگ افسانه هایی وجود که به فرض مثال فلان الهه در فلان زمان با فلان اهریمن جنگید و فلان منطقه یا شهر به وجود آمد.اگر اهل فیلم دیدن باشید و فیلم آخرین سامورایی را دیده باشید دیالوگ ابتدایی فیلم چنین است:

میگویند ژاپن بوسیله یک شمشیر ساخته شده است. خدایان قدیمی یک تیغه ی مرجانی را درون اقیانوس فر برده اند و زمانیکه آن را بیرون کشیده اند چهار قطره ی کامل آب از آن به دریا چکیده،که همین قطرات جزایر ژاپن را به وجود آورده است.

ولی من می گویم ژاپن ساخته شده بوسیله ی مردانی شجاع،جنگجویانی که حاضر بودند جانشان را هم بدهند،برای واژه هایی که به نظر می رسد امروزه به فراموشی سپرده شده اند:مانند شرافت

**سکانس چهارم:**

کوبانی هم می تواند مصداق این دیالوگ باشد که بوسیله ی هیچ الهه ای ساخته نشده و تحت نظر هیچ الهه ای ادامه حیات نداده است.شهری که توسط مردان و بخصوص زنانی شجاع دفاع شده و هم چنان می شود.

مردان و زنانی که خدا را بهانه ی ترس خود نمی دانند،بلکه امیدی برای شجاعت خود می خوانند.

**سکانس آخر:**

ceylan ozalp: یکی از همین حصارهایی بود که تا آخرین لحظه در مقابل نیروهای داعش جنگید و وقتی مهمات خود را تمام شده و اسیر شدن خود را نزدیک دید با هم رزمانش خداحافظی کرد و با آخرین گلوله اش به زندگی خود پایان داد او ۱۹ ساله بود . . .

## در ادامه چند کلمه را به کوبانی تقدیم می کنم . . .

از کجا شروع کنم
خواستم از سپید بودنمان بگویم
آتش درونم
رگبار چشمانم
آذرخش صدایم
مهلت نمی دهند
نسیم سیاهی به سویم در حال وزیدن است
چون پر زدن دسته جمعی کلاغ ها
می نالد و می وزد و می نالد
سرود اش را
مگر می شود کلاغان آواره ی در به در
بگویند سرود داریم؟
نمی خواهم با سیاهی پر کلاغ ها یکی شوم
کلکسیون ناموزونی ست
لطافت پر،نحسی سیاه
اگر روزی
گذرتان به جنازه ام افتاد
مرا به دست خاک ندهید
به رودخانه بسپارید
رودخانه آزاد است
و بی پروا
شاید به قطار خون هم رزمانم رسیدم
با کمی تاخیر
همیشه به خاطر داشتن صدف هایش
کف می زند
دریای آبی

چمدانهای به جای مانده را از یاد نبرید
آنها را باز کنید
چیزهای زیادی دارند:
دعاهای مادرانمان
خنده های پدرانمان
کودکانه های برادرانمان
آنها را درخاک بگذارید
و آب دهید
شاید ریشه کنند
از جانب من دستان پدرم را ببوس
آنها بودند که گفتند
بوی خوش خاک باران زده ی وطن را
پیشانی مادرم را
که همیشه می گفت:
پروانه در پیله زیبا نیست
و گونه های خشکیده برادرم را
که معصومیت آرزوهای از دست رفته را
اکران عمومی کرد
خانه هایمان را از نو بسازید
و رنگش کنید
با مداد رنگی های برادران و خواهرانمان
کم رنگ است
ولی رنگارنگ
با جانمازی های مادرانمان فرش کنیر
کهنه است ولی خدایی
وستونهایش را بسازید
با دست های پدران
پیر کمر خمیده مان

زبر است ولی استوار
در این لحظه
به خداوند می گویم که
سرخی خونابه ی مرا
با زردی خورشید درآمیزد
تا نارنجی غروب را
باهم ببینیم
برای آخرین بار
از نو طلوع خواهیم کرد
و بر شن های ساحل
موج می کوبیم
و زیر سایه ی درخت پیر و مقدسی
همه با هم
دست هایمان را به دور کمر درخت
خواهیم انداخت
و چرخیدن را
و رقصیدن را
و زیباتر شدن را
با هم می خوانیم
چون سرود مان
خداحافظ هم رزم

# ترویج فرهنگی و زبانی در جهان فعلی

**یحیی زرین**

یکی از ویژگی های انسان تاکید بر ویژگی هایی است که نقطه تمایز و جداکننده ی او از دیگران است این تمایز و تفاوت گاها میان یك گروه یا جامعه ای از انسانها با دیگران می باشد تا حدی که افراد آن جامعه براساس ویژگی های فرهنگی ،تاریخی ، زبانی ، سرزمینی بر تمایزات خود از دیگران تاکید و پافشاری نموده تا بتوانند خود را در برابر دیگران تعریف کنند . این وجه تمایز با شکل گیری دولت – ملت مدرن اروپایی در پی توافق نامه وستفالی در سال ١٦٤٨ کسب شد و از اروپای آن دوران تا اواخر قرن بیستم به کل جهان تسری پیدا کرد

ویژگی های فرهنگی و زبانی و تاریخی متفاوت یك ملت اکنون با داشتن یك حاکمیت سیاسی پذیرش شده ی بین المللی نقطه ی ثقل نیرومندی برای تبلیغ و ترویج خود کسب نموده بود . حال مبلغ و ترویج دهنده این تمایزات چند وجهی از دل جامعه به ساختار نیرومند و دارای توانایی نفوذ منتقل شد ه بود که می توانست بر ایجاد و تقویت تمایزات ملی دامن بزند.

شکل گیری حاکمیت سیاسی در قالب دولت – ملت مدرن در اروپا و آمریکا سیری متفاوت برای ترویج تفاوت های فرهنگی و زبانی را ایجاد نمود و به مسیری رفت تا کشوری چون آمریکا با برجسته کردن مدل هویت فرهنگی و سیاسی و اقتصادی خود در قالب لیبرال دموکراسی در عصر ارتباطات به ترویج این مدل فرهنگی در جهان معاصر با ابزارهای گوناگون پرداخته و در قالب شکل دادن به نظریه ای فلسفی از قرون گذشته تا به امروز بر بعد فلسفی و نظری این امر نیز افزوده است آنچه را کانت صلح ابدی نامید و ارزش های مشترك آن را تعریف نمود ، بعد ها مایکل دویل در قالب نظریه صلح دموکراتیك طرح ریزی نمود و به مرجع ترویج هویت فرهنگی لیبرال دموکراسی آمریکایی در جهان کمك نمود .

با این مقدمه در صددیم تا اهمیت حاکمیت سیاسی را بر ترویج فرهنگ و زبان و ارزش های خاص جامعه خود و ارائه آن به بیرون از این زیست جهان جغرافیای خاص مورد بحث قراردهیم .

حال فارغ از فضای جهانی شدن و تعریف نه چندان مستقر شده ی تضعیف دولت- ملت مدرن و پایان جغرافیا و اهمیت یافتن فضا می خواهیم براساس قدرت سیاسی و ترویج فرهنگی و زبانی بر اهمیت وجود داشتن نهادی ازآن خود برای ترویج فرهنگ و زبان خاص یك جامعه در جهان فعلی تاکید کنیم .

آنچه را رونالد رابرتسون در طرح عام گرایی و خاص گرایی در عرصه ی جهانی شدن عرضه می کند عبارت است از خاص گرایی امر عام ( پذیرش امر بیرونی و درونی سازی آن ) و عام گرایی امر خاص ( ارسال و صدور ارزش های خاص فرهنگی خود به عرصه جهانی و عام کردن آن ) می آورد تاکید بر نهادی برای ترویج فرهنگی و اجتماعی.در همین زمینه است که در رابطه فوکویی قدرت - دانش آنچه بسیار مورد توجه است داشتن قدرتی است که با توانایی سوژگی خود به تولید دانش و اعتبار سازی برای خود می انجامد . بر این اساس نگارنده برآن است که مهمترین راه کار برای ترویج فرهنگی و زبانی هویت های ملی خاص یك جامعه داشتن دولت - ملت خاص آن جامعه و استفاده از آن به عنوان مرجع مقایسه و عرضه و اثرپذیری و اثرگذاری است .

در نهایت باید متذکر شد در دوران فعلی و حتی با شکل گیری جهانی شدن ، دولت ها مهمترین مرجع برای تبلیغ تمایزهای فرهنگی و عرضه ی فرهنگ و زبان خاص جامعه ی خود به جهان هستند . تا حدی که امروزه در در عرصه کنسولی شاهد شکل گیری پست مهم رایزن فرهنگی در درون سفارت خانه های یك کشور در سایر نقاط و کشور های جهان می باشیم .بر همین اساس که مهمترین سمینارها و همایش های فرهنگی و زبانی جوامع را دفاتر کنسولی آنها در خارج از مرزهایشان برای معرفی خود به جهان انجام می دهند و حتی اگر این همایش ها توسط نهادهای مدنی و غیردولتی انجام شود ، بدون کمك های مالی دولت نیست . شکل دادن گفتمانی فرهنگی برای خود در کنار سایر گفتمان ها ( با تاکید بر گفتمانی بودن تمام حوزه ی اجتماعی در اندیشه ی لاکلاو موفه ) در دید نگارنده بدون داشتن قدرت، بسیار غیرمحتمل و اگر هم محتمل باشد به کندی پیش رفته و با قدرت های منطقه ای و جهانی روبرو می شود .

# هنر، ادبیات و رسالت انسانی؛
# با نگاهی به نمایشنامه «عزیز ایزدی»
# جدیدترین اثر قطب الدین صادقی

فرشاد سلیمی

گستره هنر و ادبیات در طی ادوار مختلف حیات بشری همواره در کنار وظیفه¬ی آفرینشگری، ابداع و الزام به کیفیات زیباشناختی، پایبندی به تعهدات انسانی توام با فضلیت محوری و حفظ معیارهای اخلاقی و اجتماعی را نیز در رسالت خویش گنجانده است، به گونه¬ای که باوجود تحول معیارهای زیباشناختی در هنر و ادبیات این عوامل در اعصار گوناگون و از منظر مکاتب و جریان¬های متعدد هنری و ادبی جایگاهی پایدار و ماندگار یافته¬اند. نقش و جایگاه هنر و ادبیات در مواجه با بحران¬ها و حوادث ناگوار و تکان دهنده¬ی انسانی از قبیل؛ بحران¬های اقتصادی و سیاسی، جنگ¬ها و تجاوزات و رخدادهای طبیعی، پدیده¬ای هم عمر با تاریخ ادب و هنر است که در سیر پر پیچ و تاب آن هنرمندان و ادیبان ضمن درک ضرورت¬های رویارویی با ابعاد آسیب¬زای رخدادهای فاجعه بار، از دریچه هنر و ادبیات و پاسداشت وظایف و تعهدات انسانی خویش کوشیده¬اند تا در سایه آفرینش¬های مبتکرانه و انتقادی، از مجرای افکندن بذر امید و حس پایداری و ایستادگی نگاه¬ها را به افق فرداهای روشن رهنمون کنند و جوانه¬ی آینده¬ای نکو را در دل¬ها برویانند. این تکاپوهای هنری و ادبی ذیل عناوین ادب و هنر پایداری و حماسی حجم وسیعی از تاریخ فرهنگ بشری را به خود اختصاص داده است و در بستر آن تقابل خیر و شر، ظلمت و روشنی، یاس و امید، نیکی و بدی به عناصر ماندگار ادبیات و هنر مبدل گشته¬اند. برای هنرمند و نویسنده معاصری که در جهان سرشار از سرگشتگی، آشوب، خشوت و وحشت امروزی زندگی می¬کند، بی تردید یکی از عرصه¬های عینی و ملموس در خطر افتادن انسان و ابتذال ارزش¬های انسانی دنیایی است که او خود را محاط در آن می¬بیند و لاجرم تعهد انسانی و رسالت هنری و ادبی وی را به غلیان می¬آورد

قطب¬الدین صادقی، نویسنده، مدرس دانشگاه و کارگردان تئاتر از نویسندگان و هنرمندان بنامی است که فضای پرآشوب و مملو از تهدید منطقه¬ی خاورمیانه به ویژه حوادث یکسال اخیر مرتبط با ظهور پدیده¬ای به نام «داعش» رسالت اجتماعی و انسانی و ذهن و زبان هنری و ادبی او را به تحرک واداشته و در سایه چنین رسالتی کوشش نموده تا با محوریت قراردادن مصیبت¬های کودکان آواره شنگالی در تئاتری میدانی با عنوان « عزیز ایزدی» پرده از چهره انسانیت ستیز و خشونت طلب داعش و جنایت¬هایشان بردارد. وی در باب ضرورت چنین کار هنری اظهار می¬کند که: یکی از مهمترین مسائلی که در تئاتر مطرح است پیوستگی منطقی، اجتماعی، فرهنگی و انسانی با حوادث مهم اجتماعی روز است و امروز یکی از وقایعی که می¬تواند برای ما بسیار مسئله ساز باشد و به عنوان یک خطر جامعه و منطقه را تهدید می¬کند، پدیده منحوس داعش است، جریانی که ترویج خشونت و وحشت را بخشی از اهداف خود قرارداده¬، بنابراین در برابر چنین تهدیدی دهشتناک، وظیفه ما نشان دادن واکنشی است هنری با زبان و شیوه فرهنگی خودمان، چون یکی از نشانه¬های زنده بودن ما همین واکنش¬های اینک و اکنونی است.

صادقی با تاکید بر رسالت ادب و هنر در بازنمایی وضعیت و شرایط اجتماعی عصر خویش، رسالت کارش را چنین بیان می کند: من در هنر نه به دنبال تبلیغ هستم نه تجارت، بلکه به دنبال واکنش¬های انسانی و فرهنگی هستم که نشان دهم ما در دوران خودمان و در زمان حال زندگی می¬کنیم و آثار هنری فقط مربوط به گذشته و یا آینده¬ای تخیلی نیست. یک هنرمند باید از حوادث روز کمی فاصله بگیرد تا بتواند با یک روحیه انتقادی ابعاد مختلف یک واقعه را نشان دهد. به ویژ آن بخش از واقعیات را که رسانه ها و مطبوعات شاید به طور کامل بیان نکنند، از طریق این نوع نمایش¬های کوبشی و هیجان انگیزِ توام با بار فکری به مردم منتقل کند.

این اثر نمایشی که قرار است به عنوان یکی از آثار جشنواره تئاتر فجر ارائه شود، تئاتری میدانی است که با حضور ۵۰ بازیگر اجرا می¬شود و نمایشنامه آن براساس مجموعه جنایاتی که توسط نیروهای داعشی صورت گرفته به نگارش درآمده است و تقریبا اکثر تصاویر آن علیرغم داشتن مایه¬های از تخیل ادبی نویسنده، مستند است و بیشتر از واقعیات حاکم بر حیات سرشار از رنج و مصیبت کودکان آواره شنگالی الهام گرفته شده است.

*پی نوشت: سخنان منتسب به قطب الدین صادقی از گفتگوی وی با خبرگزاری مهر نقل شده است

# زبان کردی کرمانجی

**کریم محمد نژاد**
**گلنار رضوی**

زبان مهم ترین وسیله ارتباطی انسان است. انسان به هر زبانی تکلم کند به همان زبان نیز فکر می کند. اگر فردی به چندین زبان تکلم کند به زبانی فکر می کند که بیشترین تسلط را بر آن دارد.

در این جا ما به بررسی زبان کرمانجی و آموزش قوائد و دستور زبان آن می پردازیم.ولی قبل از پرداختن به آن به پیشینه و تاریخچه ی زبان کردی و نظر تعدادی از دانشمندان و تاریخ شناسان در مورد زبان کردی می پردازیم.

کردی زبانی ایرانی-آریایی و زبان ارتباطی کردهاست که اکثریت آنان در خاورمیانه، در سرزمینی وسیع زندگی می کنند که به شکل هلالی کشیده شده و دنیای مسلملنان عرب را از دنیای مسلملنان غیر عرب جدا می سازد که کردها و اهل فن آن را کردستان می نامند.

بنا بر نظر تاریخ شناسان و دانشمندان زبان کردی در اصل تکامل یافته ی زبان مادی است که آثار تکامل یافتگی زبان کردی در آن به طور واضح دیده میشود. یکی از اسناد اثبات این مدعا کتاب اوستا است.در کتاب اوستا کلماتی وجود دارد که تنها در زبان کردی یافت می شود و در هیچ زبان دیگری دیده نمی شود.زبان هورامی که یکی از لهجه های زبان کردی است نزدیک ترین زبان به اوستا است.مینورسکی نیز بر این عقیده است که تمام لهجه های زبان کردی از پایه ی قدیم و نیرومندی نشات گرفته اند و آن زبان مادی است.دار مستتر شرق شناس فرانسوی نیز اظهار می دارد که زبان کردی مشتق از زبان مادی است.

میجرسون در باره ی زبان کردی می گوید زبانی که کرد با آن صحبت می کند چنانچه بعضی از سیاحان و بازدید کنندگان از کردستان مدعی اند شکل عجیب ناخوشایند و بی قاعده ای از لهجه ی ایرانی نیست.وبرعکس زبان کردی گویش ممتاز وصاف آریایی از بین رفته است.و از ان زمان که تاریخ حقیقی ایران تبدیل به بیان و تصورات این و آن شد تا به امروز در کوهستان های صعب العبور و سربه فلک کشیده ی کردستان به خوبی پاسداری گردیده است. دکتر احسان یار شاطر در جلد مقدمه ی لغت نامه ی دهخدا در بخش زبان ها و لهجه های ایرانی در مورد زبان کردی چنین می نویسد.کردی نام عمومی یک دسته از زبان ها و لهجه هایی است که در نواحی کرد نشین ترکیه ایران و عراق رایج است .بعضی از این زبان ها را باید مستقل شمرد.تفاوت زبان کرمانجی با بقیه به حدی است که می توان آن را مستقل شمرد.دو زبان مستقل دیگر از این نوع زازا و دیگری گورانی است.البته این گفته ی نویسنده که این لهجه های زبان کردی را مستقل از کردی می داند ناشی از عدم آشنایی کامل او به زبان کردی و لهجه های آن است.با این که این لهجه ها تفاوت های بسیاری دارند اما با کمی مطالعه ی بیشتر پی می بریم که کرمانجی زازا و گورانی زبان هایی مستقل از کردی نیستند.بلکه به دلیل این که کمتر دستخوش تغییر و نفوذ لغات بیگانه شده اند اصیل تر باقی مانده اند.

ایـن زبـان تاکنـون بـا فـراز و نشـیب هـای مختلفـی روبـرو شـده و هنوزهـم روبروسـت. زبـان کـردی خـود بـه لهجـه هایـی تقسـیم مـی گـردد. ایـن لهجـه هـا گاهـی آنقـدر از همدیگـر دور هسـتند کـه بـه جـرات مـی تـوان آنهـا را زبـان هایـی مسـتقل نامیـد. بـرای مثـال اگـر بخواهیـم نگاهـی بـه دور از احساسـات بـه ایـن موضـوع بیندازیـم مـی تـوان بـه جـرات گفـت کـه کرمانجـی و سـورانی دو زبـان مسـتقل، امـا از یـك ریشـه هسـتند. تفـاوت هـای دسـتوری و زبانشـناختی ( جنـس کلمـه، جمـع بسـتن اسـم، حالـت کنایـی، مجهـول شـدن، صرف زمـان هـا،... ) زیـادي دارنـد.

تقسـیم بنـدی لهجـه هـای مختلـف ایـن زبـان: افـراد مختلفـی تقسـیم بنـدی هـای مختلفـی ارائـه کـرده انـد امـا آنچـه کـه اکنـون بیشـتر در ادبیـات غالـب کـردی بـه چشـم مـی خـورد از ایـن قـرار اسـت :

۱- کـردی کرمانجـی کـه زبـان حـدود ۷۵ الـی ۸۰درصـد مجمـوع کردهاسـت.

۲- کـردی سـورانی ۳- کـردی زاراکـی ٤- کـردی هورامـی ٥- کـردی کلهـری.

زبـان کـردی تاکنـون بـا الفباهـاي متعـددي ( عـربي، لاتينـي، سـيريليك،ارمني، فرانسـه،انگليسي، ... ) نوشـته شـده اسـت امـا درحـال حـاضر دو الفبـا بـراي آن تثبيـت شـده انـد: کرمانجـی و زازاکـی را بـا الفبـای لاتینـی (مرحـوم دکتـر جـلادت بدرخـان) و کـردی سـورانی،هورامی وکلهـری را بـا الفبـای عربـی مـی نویسـند. البتـه، گاهـی ممکـن اسـت هریـک از آنهـا را بـه لاتینـی (رومـن) یـا عربـی (آرامـی) نیـز بنویسـند امـا الفبـای رسـمی گـروه اول لاتینـی و گـروه دوم عربـی اسـت.

زبانـی کـه در ایـن بخـش مـورد بررسـی قـرار خواهیـم داد کرمانجـی اسـت. کرمانجـی (بـه کـردی: Kurmancî) کـه بـه آن کرمانجـی شـمالی هـم گفتـه می‌شـود یکـی از گویش‌هـای اصلـی کـردی اسـت.

واژه ی کرمانـج در اصـل از کردمانـان کرفتـه شـده اسـت.که از دو واژه ی کـرد و مانـان تشـکیل شـده اسـت.که بـا گذشـت زمـان تغییـر کـرده و بـه کرمانـج تبدیـل شـده اسـت.مانان یـا مانایـی هـا یکـی از قبایـل مـاد بـوده اسـت کـه در صـده ی نهـم پیـش از میـلاد در زاگـرس زندگـی مـی کـرده اند.کـه بـا تشـکیل فرمانروایـی مـاد بـه مـاد هـا پیوسـته انـد.واژه ی کرمانجـی نیـز از همیـن نـام گرفتـه شـده اسـت.

کرمانـج بـه برخـی از قبایـل کـرد جنـوب اطـلاق مـی شـود.در شـمال کردسـتان نیـز کرمانـج در دو معنـای متفـاوت بـه کار مـی رود.

۱- برچسـپی قومـی اسـت کـه بـه کردهایـی اطـلاق میشـود کـه بـه زبـان کرمانجـی صحبـت مـی کننـد.

۲- در مفهومـی محدودتـر در اشـاره بـه رعایـای کشـاورز بـه کار مـی رود.دهقانـان غیـر قبیلـه ای کـه زیـر حکـم وسـلطه ی گـراوی هـا بودنـد کرمانـج خوانـده مـی شـوند.همین طـور در شرنـاک و روسـتاهای پیرامـون آن کشـاورزان غیـر قبیلـه ای را کرمانـج خواننـد.

لفـظ کرمانـج در شـمال خراسـان نیـز بـه چـادر نشـینان کرمانج زبـان وهمچنیـن کردهایـی بـه گویـش کرمانجـی صحبـت مـی کننـد اطـلاق مـی شـود.

جاناتـان رنـدل در ایـن بـاره مـی گویـد: کرمانـج زبـان کـردان چـادر نشـین اسـت.

کرمانجـی، سرشـتی قدیمی‌تـر و اصلی‌تـر را نسـبت بـه دیگـر گویش‌هـای کـردی حفـظ کـرده چـرا کـه دیگـر گویش‌هـای کـردی بـه خاطـر نفـوذ دراز مـدت فارسـی و گورانـی و شـاید جـذب یـک زیرلایـه مشـخص ایرانـی، دسـتخوش دگرگونی‌هـای چشـمگیر شـده‌اند. فهـم زبـان گویشـوران کرمانجـی و سـورانی بـرای یک‌دیگـر در ابتـدا کمـی مشـکل اسـت امـا پـس از مدتـی قـادر بـه برقـراری ارتبـاط بـا هـم خواهنـد بـود .

سـون مـی نویسـد کرمانـج هـا پـاک تریـن خـون کـردی را دارنـد و سـایر قبایـل را بـه طـور سـاده کـرد مـی خواننـد. کـردی کرمانجـی قربانـی سیاسـت مفامـات ترکیـه در قبـال مـردم کـرد شـده و از اوایـل دهـه سـی میـلادی ، تکلـم و کاربـرد آن ممنـوع گشـته اسـت. ایـن وضعیـت درآغـاز دهـه نـود میـلادی از میـان برداشـته شـد. تکلـم و کاربـرد کرمانجـی در سـوریه کـه در سـال ۱۹٤٥ مسـتقل گشـت، سالهاسـت کـه دچـار مشـکل مـی باشـد. درعـوض ، ایـن زبـان وادبیاتـش توانسـته انـد در سـایه جوامـع کـرد در جمهـوری شـوروی و ارمنسـتان از سـال هـای دهـه بیسـت میـلادی ، رشـد و توسـعه یابنـد. از سـال هـای دهـه هفتـاد میـلادی ، کرمانجـی شـاهد رشـد شـگفت آوری در میـان جامعـه مهاجـر کـرد اروپـا بـوده اسـت.

کـردی کرمانجـی در دانشـگاههای معتبـر دنیـا ازجملـه فرانسـه، سـوئد، انگلسـتان، آمریـکا و ترکیـه تدریـس مـی شـود. قدیمـی تریـن آثـار کلاسـیک کـردی (احمـد خانی،علـی حریری،فقـی طیران،مـلای جزیری،جعفرقلیزنگلـی و...) بـه کرمانجـی هسـتند و بیشـترین تعـداد نویسـندگان نیـز بـه ایـن زبـان نوشـته و جوایـز متعـدد بیـن المللـی نیـز گرفتـه انـد ( محمـد اوزون، شـیخ مـوس داختکیـن،...).. الفبـای لاتینـی کرمانجـی یکـی از نسـبتا کامـل تریـن الفباهاسـت.

**گستره کردی کرمانجی:**

کـردی کرمانجـی در جغرافیـای زیـر تکلـم مـی شـود : کردسـتان ترکیـه، کردسـتان سـوریه، بخشـی از کردسـتان عـراق، لبنـان، جمهـوری هـای شـوروی سـابق ماننـد ارمنسـتان، گرجسـتان، آذربایجـان، قرقیزسـتان، قزاقسـتان، ترکمنسـتان، روسـیه، اروپـا و ... . کـردی کرمانجـی در ایـران، در اسـتان آذربایجـان غربـی در شهرسـتان‌های ارومیـه، خـوی، ماکـو، شـوط ، چالـدران، سـلماس و بـا پـاره ای تفـاوت در میـان مـردم ایـل ملکشـاهی اسـتان ایـلام بالهجـه ملکشـاهی تکلـم می‌شـود.

همچنین در شـمال شرق ایران و در اسـتان‌های خراسـان شـمالی و خراسـان رضـوی گویـش غالـب در شهرسـتان‌های درگـز، قوچـان، بجنـورد، اسـفراین، شـیروان، کلات نـادری و «مانـه و سـملقان»، کرمانجـی اسـت. کرمانجـی در شهرسـتان‌های درگـز، چنـاران و فـاروج بـا در اختیـار داشـتن درصـدی بـالا، زبـان دوم اسـت. بـا توجـه بـه مهاجرت‌هـای گسـترده از سـایر شـهرهای کـرد زبـان شـمال خراسـان بـه مشـهد شـمار کرمانج‌هـای سـاکن در مشـهد قابـل توجـه اسـت. در روسـتاهایی در شهرسـتان رودبـار اسـتان گیـلان نیـز کرمانـج هـا سـاکن هسـتند. عـلاوه بـر ایـن در اطـراف شهرسـتان خلخـال واقـع در اسـتان اردبیـل نیـز روسـتاهایی بـه زبـان کرمانجـی تکلـم می‌کننـد.

در مناطـق دیگـری مثـل منطقـه اوریـاد درحوالـی میانـه و در روسـتاهای هشـترود و شهرسـتان پـری در آذربایجـان شرقـی نیز تـا چنـد سـال پیـش مـردم آنجـا پوشـش کرمانجـی داشـتند و بـه ایـن گویـش سـخن می‌گفتنـد کـه بـه تدریـج و بـه علـل خـاص زبـان خـود را کنـار گذاشـتند، گرچـه هنـوز زبـان کرمانجـی در میـان پیرمـردان و پیرزنـان آن نواحـی اسـتفاده می‌شـود.

در قسـمت‌های کردنشـین ارمنستان و ترکمنسـتان و استان‌های کلبـاژار و زنـگلان در جمهـوری آذربایجـان بـه کـردی کرمانجـی تکلـم می‌شـود. بیشـتر کردهـای سـاکن اروپـا بـه زبـان کرمانجـی تکلـم می‌کننـد. کرمانجـی بـا آنکـه از لهجه‌هـای مختلفـی تشـکیل شـده اسـت ولـی لهجـه مرجـع و کتابـی (معیـار) آن بـه لهجـه جزیـری در کردسـتان ترکیـه شبیه‌اسـت کـه از زمان‌هـای دور شـاعران و نویسـندگانی ماننـد احمـد خانـی، مـلای جزیـری، فقـی تیـران، ماموسـتا جیگـر خویـن و علـی حریـری آثـار ارزشـمندی را خلـق کرده‌انـد.

**نوشتار و الفبا**

بـرای نوشـتن کرمانجـی در ترکیـه و سـوریه از حـروف لاتیـن، در کردسـتان عـراق و ایـران از خـط عربـی و در قسـمت کردنشـین ارمنسـتان از خـط سـیریلیک اسـتفاده می‌شـود. در اسـتان‌های خراسـان رضـوی، خراسـان شـمالی و آذربایجـان غربـی بـه عنـوان مهمتریـن اسـتان‌های کرمانج‌نشـین در ایـران، کاربـرد حـروف لاتیـن در حـال گسـترش اسـت.

الفبـای لاتینـی کـردی ۳۱ حـرف دارد. ایـن الفبـا توسـط جـلادت بدرخـان، زبانشـناس کـرد کـه بـه چندیـن زبـان مسـلط بـود پـس از ۱۴ سـال تحقیـق تنظیـم شـد. الفبـای لاتینـی کـه بـه الفبـای هـاوار - بـر گرفتـه از مجلـه جـلادت بـه نـام هـاوار ( فریـاد )- نیـز مشهوراسـت بـا قاعـده مهـم اقتصـاد زبـان در زمینـه الفبـا سـازگار اسـت، چـرا کـه هـر چـه تعـداد حـروف غیـر ضروی بیشترباشـد بـه هـمان میـزان بـر رونـد آمـوزش زبان تاثیـر نامناسـب مـي گـذارد. بـه عنـوان مثـال یکـی از عوامـل اصلـی مانـع رشـد جهانـی زبـان چینـی (علـی رغـم قـدرت چـین )، الفبـای زیـاد و سـخت آن مـی باشـد. الفبـای لاتینـی کـردی هـمان طـور خوانـده مـی شـود کـه نوشـته مـی شـود. بدرخـان از ورود حـروف عربـی در نظـام نوشـتاری کـردی کرمانجـی خـودداری کـرده اسـت و ایـن از لحـاظ علمـي کاری درسـت اسـت.

**Alfabeya Kurdî ya Kurmancî الفبای کردی کرمانجی**

الفبـای کـردی از ۳۱ حـرف تشـکیل می‌شـود: شـامل ۸ مصـوت و ۲۳ صامـت.

A B C Ç D E Ê F G H I Î J K L M N O P Q R S Ş T U Û V W X Y Z

a û u ê e î i o : حروف صدادار

حـروف بـی صـدا: بـه غیـر از هشـت حـرف بـالا مابقـی حروف بی صـدا هسـتند.

نکتـه : بـرای تلفـظ حـروف بـی صـدا درزبـان کـردي از فتحـه و درزبـان فارسـی از کسـره اسـتفاده مـی کننـد.

**راهنمای تلفظ حروف:**

| تلفظ | حرف | تلفظ | حرف | تلفظ | حرف |
|---|---|---|---|---|---|
| أکشیده | O | آ | A | و لبی | V |
| پ | P | ب | B | و دهانی | W |
| ق | Q | ج | C | خ | X |
| ر | R | چ | ç | ی | Y |
| س | S | د | D | ز | Z |
| ش | Ş | أ | E | ه | H |
| ت | T | إ | Ê | إ کوتاه | I |
| أکوتاه | U | ف | F | ای | Î |
| او | Û | گ | G | ژ | J |
| ل | L | م | M | ك | K |
| ن | N | | | | |

**نمونه مکالمه و آشنایی به کردی کرمانجی**

کرمانجی همان طور که نوشته می شود خوانده می شود.

**Gepkirin / axavtin: Hevnasîn**

**مکالمه: آشنا شدن**

.Hêlîn: Rojbaş

هلین: سلام.

.Bahoz: Rojbaş

باهوز: سلام.

.Hêlîn: Navê min Hêlîn e

هلین: اسم من هلین است.

.Bahoz: Navê min Bahoz e

باهوز: اسم من باهوز است.

Hêlîn: Tu çawan

هلین: تو چطوری؟

.Bahoz: Ez rindim

باهوز: من خوبم.

?Hêlîn: Tu jî rind î

هلین: تو هم خوبی

.Bahoz: Erê, pirr spas

باهوز: بله خیلی ممنون.

Hêlîn: Tu çi karî dikî

هلین: کارت چیه؟

Bahoz: Ez mamoste me, lê karê te çi ye

باهوز: من معلم هستم تو چه کار می کنی؟

.Hêlîn: Ez xwendekar im

هلین: من دانشجو هستم.

Bahoz: Tu çend salî yî

باهوز: چند سالته؟

Hêlîn: Ez

۲۰salî me, lê tu çend salî yî

هلین: من ۲۰ ساله هستم تو چند سالته؟

Bahoz: Ez jî

۲۵ salî me

باهوز: من ۲۵ ساله.

.Hêlîn: Ez ji dîdara te pirr sa bûm û xatirê te

هلین: من از دیدنت خیلی خوشحال شدم و خداحافظ.

.Bahoz: Ez jî ṣa bûm, malava

باهوز: من هم خوشحال شدم خداحافظ.

**Peyvên bingehîn û wateyên ewan**

**کلمات کلیدی مکالمه و معانی آنها**

| | |
|---|---|
| Axavtin | مکالمه – صحبت |
| Gepkirin | مکالمه – صحبت (در خراسان) |
| Hêlîn | اسم دختر به معنای آشیانه پرنده |
| Bahoz | اسم پسر به معنای طوفان باد |
| Mamoste | معلم – استاد |
| Lê | اما |
| Xatirê te | خداحافظ |

Malava خداحافظ (درخراسان) – در دیگر مناطق نیز با معنایی مشابه بکار می رود.

**نکته دستوری: Xala rêzimanî**

| ضمایر مستقیم | | ضمایر غیر مستقیم |
|---|---|---|
| Ez | من | Min مال من – مرا – به من |
| Tu | تو | Te مال تو – تو را – به تو |
| Ew | او | Wî/wê مال او – او را – به او |
| Em | ما | Me مال ما – ما را – به ما |
| Hûn | شما | We مال شما – شما را – به شما |
| Ewan | ایشان | Wan مال ایشان - ایشان را – به ایشان |

مثال:

Ez Diçim. من می روم

Tu Diçî. . تو می روي

Ew Diçe. . او می رود

Em Diçin. . ما می رویم

Hûn Diçin. . شما می روید

Ew Diçin. . ایشان می روند

Bavê Min پدر من

Mala Me خانه ي ما

Pênûsa Wî خودکار او مذکر

Pênûsa Wê خودکار او مونث

**صرف فعل bûn به معنای بودن و شدن.**

**Kesndina lêkera bûn**

حالت اول: صرف با کلمه ای که حرف آخرش بی صداست. مثل rind.

Ez rind im. من خوب (زیبا) هستم.

Tu rind î. تو خوب (زیبا) هستی.

Ew rind e. او خوب (زیبا) هست.

Em rind in. ما خوب (زیبا) هستیم.

Hûn rind in. شما خوب (زیبا) هستید.

Ew [an] rind in. ایشان خوب (زیبا) هستند.

توجه: فعل حتما باید با فاصله و جدای از کلمه مربوطه نوشته شود.

حالت دوم: صرف با کلمه ای که حرف آخرش یکی از هشت حروف صدادار کردی a e ê i î o u û y است. مثل mamoste.

Ez mamoste me. من معلم هستم.

Tu mamoste yî. تو معلم هستی.

Ew mamoste ye. او معلم هست.

Em mamoste ne. ما معلم هستیم.

Hûn mamoste ne. شما معلم هستید.

Ew [an] mamoste ne. ایشان معلم هستند.

**در این قسمت به چند نمونه از تفاوت های آشکار زبان کردی کرمانجی و فارسی می پردازیم.**

- در کردی کرمانجی هر کلمه جاندار یا غیر جاندار الزاما مذکر یا مونث است در حالی که در فارسی چنین نیست.
- در کرمانجی برای زمان های حال و گذشته دو نوع ضمیر فاعلی کاملا متفاوت به کار میرود در حالی که در فارسی فقط یک نوع ضمیر فاعلی به کار می رود.
- در کرمانجی زمان های مجهول با ترکیب صرفی آمدن درست می شود در حالی که در فارسی از فعل صرفی شدن استفاده می شود.
- در کرمانجی قید مکان بعد از فعل می آید اما در فارسی قبل از آن.
- در کردی کرمانجی اسم صرف می شود اما در فارسی ای گونه نیست.

**نمونه ای از ضرب المثل های کردی کرمانجی**

در این قسمت شما را با تعدادی از ضربالمثل های کرمانجی، همراه با معانی فارسی آن آشنا می کنیم.

Dostê bêaqil barê pistê ye.

دوست نادان بار روی دوش است. ( اشاره به این مسئله دارد که دوست نادان جز دردسر و خرابکاری هیچ نفعی برای انسان ندارد).

Aqil tacek zêrîne belê li serê herkesî nîne.

عقل تاجی طلایی است، اما در سر هر کسی وجود ندارد. ( اشاره به ارزش عقل و عاقل بودن که در هر کسی وجود ندارد).

Mişkê qor xalîyê radike ere xwe.

موش کور خاک را بر سر خود می ریزد. ( اشاره به کسانی دارد که کورکورانه عمل میکنند و با دست خود، خود را در تنگنا قرار می دهد) .

Qurmê darê zilma dinê xerabtir e.

کرم درخت از ظلم جهان بدتر است. (اشاره به نقش آفت درونی یک جامعه در شکست آن دارد، به عبارتی نقش اختلاف و فساد داخلی را در سقوط، پررنگ تر و موثرتر از تهدید خارجی می داند. شاید معادل جمله از ماست که بر ماست باشد).

Erzan kirî turbe dirî.

کسی که ارزان می خرد گونی اش پاره است. (اشاره به آدم هایی دارند که در خریدشان قیمت را بر کیفیت ترجیح می دهند. در این جا خرید این افراد را به کیسه یا گونی پاره تشبیه کرده است، یعنی هرچه در آن قرار دهید اثری ندارد. به هر حال کسی که جنس ارزان و بی کیفیت می خرد انگار پول خود را در این گونی پاره قرار می دهد) .

Heta ku meriv destê xwe nexe qola merê, mer meriva naxe.

تا زمانی که آدم دست خود را در لانه مار قرار ندهد مار ادم را نمیزند. ( اشاره به کسانی دارد که بی دلیل خود را در خطر می اندازند و برای خود دردسر درست می کنند) .

bira xwazîya dinyayê de mirin heba lê kalbûn û pîrbûn tuneba.

ای کاش در دنیا مردن باشد ولی پیر بودن نباشد. ( اشاره به راضی بودن از مرگ در برابر پیری دارد، افراد پیر در برابر رنج و سختی دوران پیری از این جمله استفاده می کنند.

Dijminê dijminê mirov dostê mirov e.

دشمن دشمن آدم دوست آدم است. ( انسان می تواند با دشمن دشمن خود برای شکست دشمن خود متحد و دوست شود).

Behr bê devê sê nalewute.

دریـا بـا دهـان سـگ حـرام نمـی شـود. (اشـاره بـه ایـن دارد کـه انسـان هـای بـزرگ بـا تهمـت و افـترای انسـان هـای پسـت خـراب نمـی شـوند)

Axa li keyfê ye, mal li bin berfê ye.

ارباب در عشـق و حـال اسـت و خانـه زیـر برف اسـت. (اشـاره بـه بـی خیالـی و بـی توجهـی حاکـمان نسـبت بـه بدبختـی مـردم و جامعـه دارد).

**معرفی منابع برای تقویت کردی کرمانجی شما:**

بـا توجـه بـه ایـن کـه خوانـدن خبرهـا بـه کـردی کرمانجـی یکـی از رهههـای سـاده تقویـت ایـن زبـان بـرای سـخنوران یـا زبـان آموزانـی مـی باشـد کـه قصـد دارنـد خـود را تقویـت نماینـد لـذا نشـانی تعـدادی از سـایت هـای کـردی کرمانجـی را بـرای شـما دوسـتان در نظـر گرفتیـم.

http://niviskar.se/ سایت اتحادیه نویسندگان کرد سوئد

http://zanin.ir/ سایت مستقل در خراسان

http://www.ellahmezar.ir/ سایت دوزبانه کرمانجی و فارسی در خراسان

http://www.dibistan.ir/ سایت تخصصی کردی کرمانجی

http://arsivakurdi.com/ سایت آرشیوی

http://dibistanakurdi.com/ سایت آموزش کردی

http://kurmanci.irib.ir/ سایت رادیو کرمانجی تهران

http://kurdish.ruvr.ru/ سایت رادیو کردی روسیه

منابع این مقاله:


- کتـاب دسـتور زبـان کـردی ( کرمانجـی)، اثـر ژویـس بلـو-ویسـی بـاراک، ترجمـه علـی پاکسرشـت، چـاپ ۱۳۹۲.
- کتـاب آمـوزش کـردی کرمانجـی، اثـر روح اللـه اموئـی میـلان، چـاپ ۱۳۹۳.
- مقالات پایگاه اینترنی فرهنگستان زبان کردی.
- کرد و کردستان به نقل از تحفه ی ناصری
- لغت نامه ی دهخدا، جلد مقدمه، دکتر احسان یارشاطر

# درآمدی بر ادب حماسی و پهلوانی کُردی
# با تکیه بر شاهنامه‌ی کُردی

برگرفته از مقاله بهروز چمن آرا
دکترای مطالعات ایران باستان دانشگاه گوتینگن آلمان
با منبع ئیلام ئاسوو

منظومه‌های حماسی و پهلوانی از شناخته‌ترین آثار ادبیات جهان‌اند و دانشنامه‌های بسیاری در تعریف و تحدید مفهوم حماسه کوشیده‌اند. شاید بتوان ادبیات حماسی را نخستین ادبیات شناخته‌شده و درونی شده‌ی مردمی نامید. ادبیات حماسی مجموعه‌ای بزرگ از اسطوره و تاریخ تا قصه و روایت‌ها و هم‌چنین باورهای دینی و مذهبی را در خود جای داده است و به تعبیری می‌توان آن را آیینه‌ی زندگی و پنداشت جمعی انسان‌ها در هزاره‌های دور دست دانست، چرا که پنداشته‌ها، باورها، رخدادهای بزرگ تاریخی، شکست‌ها و پیروزی‌های ملتی را در خود حفظ کرده و علیرغم دگرگونی‌ها، انقلاب‌ها و دگردیسی‌ها ردپای اسطوره‌ها را در خود نگه‌داشته است.

ایران پهناور دارای تنوع فرهنگی بسیاری است و به سختی می‌توان باورداشت‌ها و مفاهیم اسطوره‌ای و حماسی بازمانده از گذشته را از برخی از فرهنگ‌های آن سلب و به برخی منتسب دانست و هم‌چنین کلیت و همسانی باورهای ایرانی نیز طبق تعریف‌های شناخته شده در شاهنامه‌ی فردوسی نیز جای تردید دارد. آنچه امروزه تحت عنوان فرهنگ و اسطوره‌های ایرانی از آنها یاد می‌شود عبارت است از فرهنگی تلفیقی که از برخورد پیشرفته‌ی آسیای غربی(عیلامی- بین‌النهرینی) و فرهنگ آریایی هند و ایرانی پدید آمده است. تفاوت و عدم تطابق آیین‌های رسمی و محلی شرق و مرکز ایران با آیین‌های غربی تنها یک نمونه از شواهدی است که یکدستی و جامعیت تعریف فرهنگی ایران را در چند قرن گذشته مورد تردید قرار می‌دهد. مهرداد بهار در باره‌ی این تغییرات می‌گوید:«اساطیر ایران مانند زبانهای ایرانی سه مرحله را پشت سر گذاشته داست: گاهانی- اوستایی، پهلوی- مانوی و اساطیر ایرانی بعد از اسلام. بهار آن مراحل را در قالب تغییر، شکستگی، ادغام و وام‌گیری بیان می‌کند و بر این مبنا نمی‌توان تعریفی جامع و مانع از اسطوره‌های ناب ایرانی به دست داد که دستخوش تغییر و تحول نشده باشد و صورت اولیه‌ی خود را حفظ کرده باشد. چرا که اسطوره در ذات خود تغییر و دگردیسی را به همراه دارد و مانند زبان ماهیت و کارکرد اجتماعی دارد و پویاست. داستان‌های پهلوانی و حماسی را می‌توان در فرهنگ شفاهی تاجیک‌ها، ترکمن‌ها، ارامنه، راجی‌ها، بلوچ‌ها، کردها و لرها نیز دریافت و از همه مهمتر اختلاف نسبی و روایت بومی داستان‌ها در هر یک از مناطق فرهنگی مزبور با یکدیگر و نیز با متن‌های ایران باستان است که خود جای بسی تأمل و تدقیق دارد.

فردوسی با بهره‌مندی از گنجینه‌ی متون ماقبل، برجای‌مانده‌های اوستایی و پهلوی چون خدای‌نامک‌ها، یادگار زریران و دیگر متن‌ها که سرشار از اخبار حماسی و اسطوره‌ای‌اند و هم‌چنین شاهنامه‌های منظوم و منثور چون شاهنامه مسعودی، احمد بلخی، ابوالمؤید بلخی و شاهنامه ابومنصوری نیز روایت‌های شفاهی و داستان‌های عامیانه و دهقانان نژاده، دست به بازآفرینی و سرایش شاهکار ماندگار خود زد. تنها ذوق سرشار او نبود که چنین شاهکاری را پی افکند بلکه فرهنگ شفاهی و ادبیات بسیار غنی و عمیق پیش از او بود که طبع او را سرشار و توده را تشنه‌ی چنان زبان و بیانی می‌نمود. اما روایت فردوسی از حماسه‌های ایرانی نیز برداشتی کرانه‌مند از دریای ژرف اسطوره و حماسه‌های این سرزمین است؛ با اندکی تعمق برخی تفاوت‌ها و گاه تعارض و تضادهای اساسی بین بیان فردوسی و روایات پیشین نمایان می‌شود. هر چند فردوسی در تأکید بر درستی روایت خود بر مبنای منابع در دسترس و بازگویی بی کم و کاست آنها در داستان کاموس کُشانی می‌گوید:

گراز داستان یک سخن کم بدی  روان مرا جای ماتم بدی

اما تغییرات اساسی‌ای چون معکوس شدن منش و بینش گشتاسب و کیکاووس به عنوان دو شخصیت مؤثر و بنیادی متون اوستایی و پهلوی در روایت شاهنامه هم‌چنین حذف داستان قهرمان ملی ایران»آرش» و پرداخت شخصیتی نو به نام رستم به جای او با داشتن ویژگی‌ها و پهلوانی‌های منتسب به گشتاسب در متون ماقبل؛ یا نشان از وجود روایاتی متفاوت دارد که امروزه نشانی از آنها نیست و یا علی‌رغم تأکید بر امانت‌داری در بازگویی داستان‌ها، عزمی آگاهانه بر برداشت آزاد و خلاقانه از ادبیات حماسی ایران داشته است. هم‌چنین سعی فردوسی در بازتعریف بازمانده‌ها و باورداشت‌های زردشتی در گفتمان تازه‌ی ایرانیان نو مسلمان نیز در جای خود قابل بحث است. به صورت کلی می‌توان ادعا کرد روایت فردوسی از نامه‌ی باستان ایران، روایت و تأویلی ویژه از حماسه و اسطوره‌های اقوام ایرانی است. به عبارت دیگر محدود کردن اساطیر و اسطوره‌های ایرانی به شاهنامه فردوسی، بخش اعظم اسطوره و حماسه‌های ایرانی را ساقط و بخش مهمی از آنها را نیز دگرگونه خواهد کرد. تب شاهنامه خوانی و شاهنامه پژوهی از گذشته تا کنون، ادبیات حماسی ایران را در معنای شاهنامه‌ی فردوسی ترسیم و تحدیدکرده است. بر این اساس منظومه‌های حماسی و پهلوانی پس از شاهنامه در سرنوشتی محتوم به انزوا افتاده‌اند و از بسیار داستانهای آنها چون: کوش نامه، سام نامه، شهریار نامه، خسرونامه، جهانگیر نامه و غیره تنها نسخه‌هایی نیمه و ناتمام به جا مانده است.

منظومه‌ها و متن‌های حماسی و پهلوانی کردی:

منظومه‌ها و داستان‌های حماسی و پهلوانی کردی را می‌توان در دو دسته‌ی «شفاهی» و «نوشتاری» مورد مطالعه قرار داد. منظور از شفاهی آن دسته از داستان‌ها و روایاتی است که در فرهنگ شفاهی مردم چه در قالب شعر و نثر و چه در قالب باورها و به یادمانده‌های تاریخی به جا مانده است و منظور از نوشتاری آن دسته از نوشته‌هاست که در متن‌های دینی، ادبی و تاریخی کردها به جا مانده است. بر اساس موضوعیت محتوایی می‌توان این حماسه‌ها را در سه دسته‌ی زیر مورد بررسی قرار داد:

اسطوره‌ای و پهلوانی ، دینی و مذهبی ، تاریخی.

اسطوره‌ای و پهلوانی:

متن‌ها و داستان‌های اسطوره‌ای و پهلوانی چه شفاهی و چه نوشتاری، عموماً زیر نام شاهنامه، رزم‌نامه و جنگ‌نامه شناخته می‌شوند که از این پس برای اختصار عبارت شاهنامه را به همه‌ی این متون اطلاق کنیم. شاهنامه مجموعه‌ای از داستان‌های اسطوره‌ای و پهلوانی است که به گویش گورانی سروده شده‌اند. لازم به توضیح است که اشعاری به گویش کرمانجی در ارمنستان، ترکیه و آذربایجان یافت شده است که آنها را متعلق به شاهنامه می‌دانند. بررسی و تحقیق دقیق در رابطه با متون حماسی و شاهنامه نشان می‌دهد که اشعار مورد بحث زیر عنوان ادبیات حماسی و در دسته‌ی تاریخی قرار می‌گیرند و چنان که در قسمت تاریخی ادبیات حماسی نشان داده خواهد شد، این اشعار دارای خصوصیات خاص خود هستند و غالباً در محدوده‌ی بین زمان تاریخی و پهلوانی سیر می‌کنند. شاهنامه در بسیاری از داستان‌ها، رخدادها و باورها با شاهنامه‌ی فردوسی همسان است در برخی اختلاف ساختاری یا محتوایی دارد و دسته‌ای دیگر از داستان‌ها را داراست که در شاهنامه‌ی فردوسی اثری از آنها به چشم نمی‌خورد. این اختلاف‌ها و تفاوت‌ها محدود به داستان‌ها و ساختار آنها نیست بلکه بن‌مایه‌های اسطوره‌ای و آیینی را نیز شامل می‌شود و روایتی دیگرگونه را بیان می‌کند .

وزن اشعار:

بـر وفـق سـنت کهـن، اسـاس وزن شـعر در ادبیـات کـردی بـر کمیـت هجـا قـرار دارد. مهمتریـن ایـن اوزان چهـار وزن؛ شـش هجایـی، هفـت هجایـی، هشـت هجایـی و ده هجایـی هسـتند کـه می‌توانیـم آنهـا را اوزان اصلـی یـا اوزان مـادر نـام گـذاری کنیـم. اشـعار ایـن منظومه‌هـا جملگـی ده هجایـی اسـت. بـه ایـن معنـی کـه هـر مـصرع دارای ده هجاسـت. تعـداد هجاهـای هـر مـصرع بـه دو بخـش پنـج تایـی تقسـیم می‌شـود کـه در بیـن ایـن دو شـطر مکـث اتفـاق می‌افتـد. در ایـن نـوع از وزن کیفیـت هجاهـا مـد نظـر نیسـت و تنهـا کمیـت آنهـا از نظـر برابـری و شـمارش تعـداد هجاهـا اهمیـت دارد. بـا ایـن توصیـف، بـا مقیـاس عـروض عربـی، یـک هجـای بلنـد ممکـن اسـت در برابـر هجایـی کوتـاه یـا کشـیده قـرار بگیـرد. تنـوع زیرگروههـای هرکـدام از انـواع وزنهـای هجایـی ذکـر شـده بـر اسـاس جایـگاه و محـل ایجـاد وقفـه در میـان تعـداد هجاهـا کـم یـا زیـاد می‌شـود بـه عنـوان مثـال یـک وزن ده هجایـی را می‌تـوان بـا اضافـه کـردن دو نقطـه‌ی مکـث بـه صـورت ٤+٤+٢ تقسـیم کـرد و یـا یـک وزن دوازده تایـی را می‌تـوان بـه دو شـکل ٣+٣+٣+٣ یـا ٤+٤+٤ بـه نظـم کشـید. وزن ده هجایـی کـه مـصرع را در بـه دو شـطر مسـاوی تقسـیم می‌کنـد، خـوش آواتـر بـوده و بیشـتر از دیگـر اوزان قابلیـت انطبـاق بـا سـاخت معمـول دسـتور زبـان کـردی را دارد بنـا بـر ایـن سراینـده محدودیـت کمتری در کمیـت فضـای وزنـی بیـت دارد و زبـان آن می‌توانـد شـیواتر از بیـان در دیگـر اوزان کوتاه‌تـر یـا بلنـد تـر باشـد. وزن ده هجایـی را شـاید بتـوان عمده‌تریـن، معمول‌تریـن و قدیمی‌تریـن وزن شـعر کـردی دانسـت زیـرا قدیم‌تریـن اشـعار ده هجایـی گورانـی متعلـق بـه کلام خزانـه و دفاتـر سرانجـام در آییـن یارسـان اسـت و قدمـت آنهـا بـه سـده‌های نخسـتین اسـلامی می‌رسـد.

برخـی زبـان شناسـان و ایـران شناسـان چـون کریسـتین سـن، بنونیسـت و دیگـران وزن شـعر در ایـران باسـتان را هجایـی دانسـته و نمونه‌هایـی از گاثاهـا، بندهشـن، درخـت آسـوریک و یـادگار زریـران را کـه متشـکل از هجاهـای شـش تـا یـازده هجایـی اسـت را گـواه مدعـا قـرار داده‌انـد. بنـا بـر ایـن، احتـمال مـی‌رود شـعر کـردی میـراث‌دار و در بـر دارنـده‌ی ویژگی‌هـای وزنـی شـعر پیـش از اسـلام باشـد. شـاهنامه را می‌تـوان در جـای جـای مناطـق حـوزه‌ی زاگـرس بـا همیـن زبـان و ویژگی‌هـا یافـت بدیـن معنـا کـه دفاتـری کـه تحـت عنـوان شـاهنامه لکـی یـا لـری یـا هورامـی و غیـره در قسـمت‌های غربـی ایـران و شرقـی عـراق یافتـه می‌شـود همـه از یـک نخسـتینه بـوده و روایت‌هـای مکـرر و مشـابه بـه هـم هسـتند کـه هیـچ کـدام از آنهـا دقیقـاً منطبـق بـر گویـش بومـی مـردم آن منطقـه نیسـتند و گاه برخـی از اقـوام و گویشـوران آن را مصـادره‌ی بـه مطلـوب کـرده، نام‌هـای محلـی بـر آنهـا گذاشـته‌اند.

دینی و مذهبی:

روایـات حماسـی دینـی و مذهبـی شـامل شرح دلاوری شـخصیت‌های دینـی یـا نگـرش خـاص آیینـی به شـخصیت‌های اسطوره‌ایسـت. ایـن بخـش شـامل جنگاوری امامـان و خلفـای اسـلامی و هم‌چنیـن روایـت قهرمانـان اسـطوره‌ای در پیکـر پیـران و مرشـدان آیین‌هـای بومـی سرزمین‌هـای کردنشـین اسـت. مفاهیمـی چـون روایـت بازایـش قهرمانـان اسـطوره‌ای در کلام خزانـه و هم‌چنیـن داسـتان‌هایی چـون قلعه‌خیـبر، محمـد حنیفـه و جنـگ نامـه‌ی خالـد در میـان کردهـای اهـل سـنت جـزو ایـن دسـته قـرار می‌گیرنـد.

تاریخی:

حماسـه‌های تاریخـی از نظـر سـاختار بـه اسـطوره‌ها شـبیه هسـتند امـا در حقیقـت موضـوع اصلـی و شـخصیت‌های داسـتان در زمانـی خـاص زندگـی می‌کرده‌انـد و یـک رویـداد تاریخـی باعـث ظهـور آن منظومه‌هـا شـده اسـت. ایـن گونـه از حماسـه‌ها بیشـتر وصـف جنـگاوری پهلوانـان قبیلـه بـا دیگـر قبایـل و روایـت عشـق و دلدادگـی آنـان اسـت. برخـی از ایـن داسـتان‌ها چنـان بـا مضامیـن اسـطوره‌ای در هـم تنیـده شـده اسـت کـه گویـی خـود اسـطوره‌ای اسـت و برخـی دیگـر نیـز چنـان بـه رخدادهـای روزمـره نزدیـک شـده اسـت کـه بـه قصـه و حکایت‌هـای مبتـذل شـبیه شـده‌اند. هم‌چنیـن بسـیارند داسـتان‌هایی بـا زمینـه‌ی عاشـقانه – حماسـی هم‌چـون داسـتان «فرهـاد و شـیرین» و غیـره کـه هرچنـد ممکـن اسـت راوی واقعـه‌ای تاریخـی باشـند؛ مبنـا و هـدف سرایـش آنهـا بـا کارکـرد حماسـه و اسـطوره متفـاوت اسـت و مـورد بررسـی ایـن مقالـه نیسـتند.

بیت‌هـای «مـم وزیـن»، «لاس و خـزال»، «شـور محمـود و مرزینـگان»، «دوازده سـوار مریـوان» ، «کانَبـی»و «دمـدم» «سـیدوان»، «لشـکری»، «خـج و سـیامند»، «دوبـرالان»، «گلـو»، «سـیوه‌خان»، «تـالان علی‌بردشـانی» و بسـیاری دیگـر از بیت‌هـای متعـدد کـردی عمومـاً بـه گویش‌هـای کرمانجـی و سـورانی‌اند، زیـر دسـته‌ی تاریخـی قـرار می‌گیرنـد. وجـه مشـترک حماسـه‌های تاریخـی، سـاختار (قالـب ادبـی بیـت) و وزن شـعری آنهاسـت. بـر ایـن اسـاس می‌تـوان گفـت جمـع حماسـه و بیـت همیشـه مسـاوی اسـت بـا رویـدادی تاریخـی.

هرچند برخی بن‌مایه‌های اسطوره‌ای و باورهای کهن بومی در بیت‌ها وجود دارد اما به نظر می‌رسد این گونه از حماسه قدمتی کمتر از سه سده داشته باشد. برای مثال؛ داستان مم و زین در سده هفدهم توسط احمد خانی سروده شده و داستان دمدم درباره‌ی تصرف قلعه‌ی دمدم به دست شاه عباس صفوی و از بین بردن «خان زرین دست» است، هم‌چنین بن‌مایه‌ی داستانی دیگر داستان‌های مذکور را می‌توان در سه سده‌ی گذشته بازجست. تنوع و تکرار این گونه‌ی ادبیبیشتر در میان کردهای کرمانج و بخش‌هایی از سوران‌ها قابل مشاهده است. وزن بیت در قطعات مختلف متفاوت است اما اساس وزن در بیت‌ها بر مقیاس شمارش هجا قرار دارد. همان‌گونه که در توضیح وزن ده‌هجایی گفته شد در این جا نیز موقعیت مکث‌ها در شطر اهمیتی به سزا دارند. اوزان هفت تا دوازده هجایی بیشترین کاربرد را دارند و در یک بیت که متشکل از چند بند است ممکن است ضمن رعایت وزن پایه که یکی از اوزان است، در برخی از بندها وزن کم یا زیاد شود.

گورانی:

گورانی در یک تعریف موجز و مختصر، زبان ادبی گویش‌های کردی حوزه‌ی زاگرس جنوبی است. این گویش‌ها عبارت‌اند از لکی، هورامی، کلهری، فیلی و لری. این گویش‌ها مربوط به استان‌های کرمانشاه، ایلام، لرستان، همدان و کردستان در ایران و شهرهای خانقین، مندلی، کفری، باوه‌نوت و بیشتر مناطق شرقی در عراق است. فرم غالب شعری در همه‌ی مناطق ذکر شده گورانی است و علی‌رغم وجود تفاوت در گویش‌های حوزه‌ی زاگرس غالباً تغییری در کلیت گورانی در هیچ کدام از مناطق یاد شده مشاهده نمی‌شود؛ بدین معنا که زبان شعری بابا لرّه لرستانی و بهلول‌ماهی دینوری در سده‌های دوم و سوم هجری تا متأخرین آنها که غلامرضا خان ارکوازی و باپیره الفت در ایلام در سده‌ی دوازدهم و سیزدهم جملگی متعلق به یک نخستینه یا گونه‌ای زبان ادبی است که آن را گورانی خوانده‌اند. به نظر می‌رسد که این زبان در ابتدا مختص ادبیات مذهبی بوده باشد که پس از نشو و نما به حوزه‌ی ادبیات حماسی و سپس ادب غنایی کشیده شده است. دوران طلایی این زبان مقارن بود با دوره‌ی حکمرانی اردلان‌ها در سنندج که دوره‌ای کوتاه بسیاری از مناطق زاگرس را زیر بیرق خود داشته‌اند. برخلاف برداشت شرق‌شناسان غربی مبنی بر پیچیدگی و دوری گویش‌های از یکدیگر و فقدان گویش یا زبان ادبی در مناطق جنوبی کردستان در ایران؛ اولین و با نفوذترین گویش ادبی زبان کردی متعلق به دسته‌ی جنوبی گویش‌های کردی است. جویس بلاو در مقاله‌ای تحت عنوان ادبیات مکتوب کردی ضمن دسته بندی سه‌گانه زبان کردی به شاخه‌های شمالی، مرکزی و جنوبی می‌گوید:«دسته‌ی جنوبی متشکل از چند گویش نامتجانس است که در قسمت‌های جنوبی کردستان ایران بدان‌ها تکلم می‌شود و این‌ها نتوانسته‌اند به یک گویش ادبی دست یابند» و برخی دیگر نیز گورانی را زیر مجموعه‌ی دسته‌ای بزرگتر به نام پهلوانی می‌دانند و لکی و هورامی را شاخه‌های اصلی آن میدانند.

گویش گورانی به عنوان گویش مشترک ادبی گویش‌های کردی حوزه‌ی زاگرس ضمن حفظ برخی عناصر مشترک چون واژگان و واج‌ها هم‌چنین برخی خصوصیات دستوری توانسته است حضور خود را در ادبیات آیینی و هم‌چنین ادب‌عامه برجسته نماید اما ضمن داشتن اشتراک‌های بسیار، اختلاف‌هایی نیز با گویش‌های مذکور دارد. در یک بررسی و مقایسه‌ی ساده در دستور زبان و شکل تکوینی واج‌ها و واژگان می‌توان تفاوت هر کدام از گویش‌های حوزه‌ی زاگرس را با گویش معیار گورانی را مشخص نمود.

ادب شفاهی:

ادب شفاهی کردی سرشار از ناگفته‌هاست و بسیاری از گنجینه‌های فرهنگی نسل‌های گذشته را در خود حفظ کرده است. داستان‌ها، متل‌ها و قصه‌ها، آوازها، ترانه‌ها، لغز و چیستان‌ها، بازی‌های زبانی و غیره همه از گونه‌های ادبیات شفاهی‌اند که در زندگی مردم حضوری گسترده اما کمرنگ دارند. با این که بیشتر افراد عامی مناطق حوزه‌ی گوران(زاگرس نشینان) در سده‌های پیش از تحصیلات علمی چندانی بهره‌مند نبوده‌اند اما اغلب آنان، داستان‌ها یا ابیاتی چند از شاهنامه را از بر داشته‌اند. وجود اماکن جغرافیایی مرتبط با عناصر مورد بحث در شاهنامه چون چاه بیژن، سرخه حصار، سمنگان، زواره کوه و غیره؛ وجود خاندان‌های بسیار موسوم به نام‌های مرتبط با خاندان‌های اشاره شده در شاهنامه چون «زرین کفش»هم‌چنین شباهت باورهایی میان شخصیت‌های پهلوانی شاهنامه و باورهای عام چون زاد و مرگ، خدا، شاه و پیران و جادوگران، نیز انطباق آیین‌های شاهنامه و آیین‌های عادی توده، موجب راحت‌تر شدن دریافت متن‌ها شده است.

طبقات اجتماعی: خدا، شاه، پهلوان

کلیت اندیشه‌ی شاهنامه مبتنی بر اصولی است که در شاهنامه‌ی فردوسی نیز بر آن تأکید شده است؛ یعنی همان سه اصل اساسی آفریننده، آدمی و چرخ‌گردون. خدای شاهنامه‌ی فردوسی، خدای جان است و خرد، آفریننده نام و هر آنچه در قالب نام قرار بگیرد. اغلب مفاهیمی که در شاهنامه‌ی فردوسی بیان شده است انتزاعی‌تر و پیچیده‌تر از شاهنامه‌ی کردی است، برای مثال تصویر خداوند در دو شاهنامه چنین نگاشته شده است:

«خداوند نام و خداوند جای
خداوند روزی ده رهنمای...
ز نام و نشان و گمان برتر است
نگارنده‌ی بر شده پیکر است»

و لاجرم مفهوم آفریننده، آدمی و چرخ در شاهنامه‌ی کردی ساده‌تر و جدا از تعاریف فلسفی است:

ئەر هەێ بڵەند ماڵ .....
ئەر هەێ یانە بەرز بەناێ بڵەند ماڵ
ئەر هەێ مایەێ نوور شەمس زەڕین باڵ
ئەر هەێ ئاگادار هەم حاڵ زان حاڵ

ترجمه:

ای بلند جایگاه(خانه)، ای مایه‌ی نور خورشید زرین بال، آی! ای آگاه به همه‌ی احوال!

در شاهنامه‌ی کردی کلیت نظام اجتماعی و ارتباط ماورایی در رابطه‌ی سه‌گانه‌ی خدا، شاه و پهلوان تعریف شده است. در آن نشانی از توده یافت نمی‌شود، اگر هم بتوان نمونه‌ای را یافت در این تعریف سه‌گانه تأثیر معناداری ندارد. این سه عنصر رابطه‌ای مستقیم با هم دارند .

نتیجه :

- ادبیات کردی دارای گویش‌های مختلف و ادبیات گسترده‌ای است و گویش گورانی گویش معیار و استاندارد شده‌ی ادبی گویش‌های کردی جنوبی در حوزه‌ی زاگرس است.
- گویش معیار ادبی کردی جنوبی»گورانی» مختص هیچ یک از گویش‌های جنوبی نبوده و کلیت ادب عامه و متون مذهبی در گویش‌های مذکو را در بر می‌گیرد.
- ادبیات حماسی کردی شامل سه دسته‌ی اصلی اسطوره‌ای و پهلوانی، دینی ـ مذهبی و تاریخی است.
- شاهنامه‌ی کردی گونه‌ای(ژانری) از ادبیات حماسی و پهلوانی کردی است و تمامی متن‌های آن به گورانی سروده شده است.
- بخش اعظم ادبیات حماسی کردی در فرهنگ شفاهی قرار داشته و بخش محدودی از شاهنامه بخت آنرا داشته است که مکتوب شود. در فرایند نوشتاری شدن شاهنامه، نقالان و شاهنامه‌خوانان نقشی اساسی دارند.
- شاهنامه‌ی کردی و فارسی اشتراک‌های بسیار و نیز اختلاف‌های بسیاری دارند. موارد تأثیر شاهنامه‌ی فردوسی بر شاهنامه‌ی کردی مشخص و قابل بررسی است.
- بسیاری از باورها و اسطوره‌های بومی در شاهنامه‌ی کردی انعکاس یافته است که در شاهنامه‌ی فردوسی و متون حماسی زبان فارسی پس از شاهنامه یافت نمی‌شود.
- رابطه‌ی متون حماسی و مذهبی کردی دو سویه و در هم تنیده است و این دو گونه از ادبیات کردی متأثر از یکدیگرند.
- ادبیات شفاهی، متون آیینی و دست‌نوشته‌ها مهمترین منابع برای دسترسی به شاهنامه‌ی کردی هستند.
- گاه بین دست‌نوشته‌ها و گونه‌ی شفاهی داستان‌ها اختلاف‌های اساسی وجود دارد.
- خیر و شر و تاریکی و روشنی به صورت مشخص و مرزبندی شده رو در روی هم قرار ندارند و ماهیت اندیشه‌ی شاهنامه‌ی کردی سیاه و سفید نیست. نه دیوها کاملاً اهریمنی هستند و نه پهلوانان کاملاً اهورایی.
- باورهای عام و آیین‌های بومی چون چمر، زر، ذات، دیو وپری، چشم بوسی و غیره به صورت مکرر و معنا دار در متن‌ها دیده می‌شود.

# شیعری کلاسیکی کوردی

**بیسارانی**(١٦٤١-١٧٠٢ زایینی له ژاوەرۆ هورامان)
شیعری بیسارانی نوێنەری دەروونی پیرێکی له دونیا دابڕاوی ڕێزانه پیرێك که حەزو داخوازی نەفسی له خۆدا کوشتووەو و گەیشتووه به دواپلەکانی عیرفان و خواناسی

ئارۆ شیام دیم ڕەنگی خەزانان
حاڵێشان نیەن ئێمه نەزانان
دیم به تەرزەوه خەزانێ بەی تەرز
تەمام حاڵی وێش پەرێم کەردش عەرز
پەرسام یه چێشەن ئی زەردی خەزان
وات مەیۆم نه خاو جیایی تەرزان
واتم من و تۆ هەردوو جەستەمان
ئێش مەکەران زام ماران گەستەمان
تۆ جیا جه تەرز ، من جه باڵایێ
تەڕ تەر جه نەرگس، سەوڵی ئاڵایی
داخی جیایی نەوتووڵ نەمامان
تۆ نه خاوت دی ، من پەنەم ئامان

**سەیدی** (١١٩١-١٢٦٤ کوچی مانگی له خانەگای هەورامان )
شیعرەکانی به هەردو زاراوەکانی هەورامی کۆن و هەورامی نوێ داناوه باری شیعرەکانی دڵداری و پەسنی سروشتی هەورامان و مەدحی پێغەمبەری خوداو پارانەوه له بەرانبەرخودایه

دوڵبەر دڵ ئەستانای جه من ، شەرت ئی دڵستانی نیۆ
جەورش مەدەی، ڕەنجش مەکەر ، خۆ کافرستانی نیۆ
شەرتەن بکێشۆ دلچ جەفات ، با یادگار مانۆ جەلات
تۆ بۆت نه دڵ خۆفی خودات ، خۆ کافرستانی نیۆ
ئامام نه رات پی جەستەوه،گێرەم سڵۆم چیت نەستەوه
پی حاڵی جەستەی خەستەوه ، خۆ کافرستانی نیۆ
هەی نەو نەمامی باغی دڵ، پەی تۆ سییان بەیداخی دڵ
سا مەرهەمێ پەی داخی دڵ، خۆ کافرستانی نیۆ
هەی ڕەندی توحفێ نازەنین خاڵت جه عەنبەر ، گوڵ جەمین
سا مەرهەمێ دەر پەی برین ، خۆ کافرستانی نیۆ
بیمارو تۆم ،حۆر و پەری ، ئەر خواهێشەن ، ئەر سەرسەری
شەرتەن عەیادەتمان کەری ، خۆ کافرستانی نیۆ

**مەولەوی**( ١٢٢١-١٣٠٠ کوچی مانگی له تاوگوز)
له باری کەسایەتیەوه زۆر پایه بەرز و عارفێکی تەواو و زانایەکی بلیمەت بووه له عیلمی کەلامدا زۆر به ناوبانگ بووه له باری شیعریه له سەر ترۆپکی ڕێبازی شیعری خۆمالیدایه و به بەرزترین ئاستی گەیاندووه

ئازیزم ئامای ،ئای بێ قــەرار وێــم
ئای ئای چەمەڕا،ئای ئینــتەزاروێــم
مەوتەنەکەی چەم دیدەش هانه ڕێت
غەریبی تاکەی ،بۆ وه مــاوای وێت
های ساقی!بازاڕ جیلوەی دڵــدارەن
سەودای خریدارم دانەی دیـــدارەن
یەکێ وه مایەی گەنـــــج (کەی)ەوه
چون منیچ وەتای فەرتووت نەیــەوه
ئەرسەدهەرکەسێ پەی وێش وەڕاوەن
وه قیمەت نی یەن،ئێخلاس حەساوەن
مایل کەر باڵا وەی لادا چـــون نــەی
دەسێوەت دەف بۆ،ئەو دەس جام مەی
با بێدار کــەرۆ تــاکەی بــۆ غافــڵ
دەف وه سەداگیان،جام وه ڕەشحه دڵ
بـــــا کڵافه بـــــۆ،ئـــاخر لەوانـم
خاک پای حەزرەت پیری مۆغانــم
چۆن دەف،بەرگ پۆش ئیرادەت پۆشم
غوڵام بەر دەس حەڵقــەنـــه گۆشـــم
خـۆم ئاسا خەیلێن وەتــەن مەیخانـــەم
چۆن پـــــیاڵەی واق شیشەی پەیمانم

**مــەلای جەزیــری** ( ١٥٦٧-١٦٤٠ زایینــی لــه جەزیــرەی بۆتانــه)
مــەلا جەزیــری بیجگــه لــه شــاعیر بــوون فەیلســوف و ســوفیەکی زۆر پایــه بــەرز بــووه و بیگومــان لــه بەرزتریــن شــاعیرانی کــورده

سەرێ زولفا ته ب کوللابێ دوعا
هاته دەستێ مه ب جەللابێ دوعا
سوفیێ خەلوەنشین بێن د سوجوود
هەردو بورهێن تەنه محرابێ دوعا
عەرزی کێ دێ بکرم سووڕەتی حال
کو تویی قبلەیێ ئەربابێ دوعا
ژ دوعایێ قەدەحەك دەر دەستە
هەر سەحەر سوننەتێ مەی نابێ دوعا

**نالی** (۱۷۹۷-۱۸۵۵ له شارەزوور )
شیعری ڕێبازی نالی جیابوونەوەیە لە شیعری خۆمالی کوردی و هاتنەوە دەر لە ژێر دەسەڵاتی زاراوەی هەورامی
بە هۆی کزیەکەیەوە لە باری زمانی ئەم ڕێبازە دایە زۆرتر لە وشەی تورکی و عەرەبی و فارسی کەڵکدەگرێ بەڵام خاڵی سەرنجراکێش لە شیعری نالیە لە باری واتاو مانای ورد و تەشبیە و چواندنی ناسك و بیری قووڵی رندانە دایە

شەوی یەلدایە یا دەیجووڕە ئەمشەو
کە دیدەم دوور لە تۆ بێنووڕە ئەمشەو؟!
دڵم وەک حاکمی مەعزوولە قوربان!
خەڵاتی وەسڵی تۆی مەنزووڕە ئەمشەو
دڵیش مایل بە دیدەی تۆیە، بۆیە
لە من وەحشی و ڕەمیدە و دوورە ئەمشەو
کە تۆی شای کەچکولاهی دیدە مەستان،
چ باکم قەیسەر و فەخفوورە ئەمشەو؟!
لە خەو هەڵساوە یا ئاڵۆزە چاوت؟
هەمیشە وایە یا مەخموورە ئەمشەو؟
سوروشکم نەقشی چاوی تۆ دەکێشێ
کە جێم سەردارەکەی (مەنسوور)ە ئەمشەو
موسوڵمانان دەپرسن حاڵی «نالی»
لە کونجی بێکەسی مەهجووڕە ئەمشەو

**پیرەمێرد** (۱۸٦۷-۱۹۵۰ له سلیمانی )
پیرەمێرد کە ژیانی بۆ بووژاندنەوەو خزمەت و پەرای ئەدەب و وێژەی کوردی ترخان کرد بوو

ئه م روژي سالي تازه يه نه وروزه هاته وه
جيژ نيکي کوني کورده به خوشي و به ها ته وه
چه ند سال بوو گولي هيواي ئيمه پي په ست بوو تاکو پار
هه ر خويني لاوه کان بوو گولي ئالي نه وبه هار
ئه و ره نگه سوو ره بوو که له ئاسوي بلندي کورد
مژده ي به ياني بو گه لي دوور ونزيك ئه برد
وا روژهه لات له به نده ني به رزي ولاته وه
هه ر خويني شه هيده ره نگي شه فه ق شه وق ئه داته وه
نه وروز بوو ئاگريکي وه ها خسته جه رگه وه
لاوان به عه شق ئه چوون به ره و پيري مه رگه وه

**وەفایی** ( ۱۸٤٤-۱۹۰۲ زایینی  له مەهاباد)
شیعری وەفایی تەڕ و پاراو و جوانن تەشبیە و ئیستعارە شیعری گەیاندوتە ئەوپەڕی جوانی

غەمزەدەی خۆتم، نیشانەی تیری موژگانم مەکە!
عاشقی ڕووتم عەزیزم! تیرەبارانم مەکە!
بەس دڵم بشکێنە بەم ئەبرۆیە بۆ ماچی دەمت
مەمدە بەر تیغ و لەسەر هیچێ لە گریانم مەکە!
چیم لە ئەبرۆت داوە من، پابەندی زولفم، لێمگەڕێ!
کافری عیشقم، بە قیبلەی خۆت موسوڵمانم مەکە!
عاشقی خەندێکی تۆم، با بەس بە ئاە و ناڵە بم
بولبولم پەروانە نیم و حەز لە سووتانم مەکە!
دڵ بە من ناکا لەبەر ئاوری دەروونم دێتە جۆش
تۆ - کە سووتانت نەدیوە- مەنعی گریانم مەکە!
مەمدە بەر تابووری موژگانت هەتاکوو غەمزە بێ
ها بە جارێ بمکوژە! یەخسیری تورکانم مەکە!
سەد کەڕەت کوژراوی یار بم لێم مەپرسە ئەی تەبیب!
دەردی یارم خۆشترە، بێهوودە دەرمانم مەکە!
پێم بڵێ: یاقووت و ڕیحان خەتتی کامیان خۆشترە؟
وا غەوارەی چاو و ئەبرۆ و لەعلی خەندانم مەکە!
پەنجەکەی پاکی لەسەر خوێنی وەفایی بۆتە گوڵ
دەمکوژێ و پێشم دەڵێ: "ئالوودەدامانم مەکە"!

**میرزا ئەولقادری  پاوەای** ( ۱۲٦٦کوچی مانگی له پاوه)
لە هەموو بوارەکانی شیعری کلاسیکدا ئەسپی خیاڵی تاو داوە بەڵام ئەوەی کە زۆرتر بوتە هۆی ناوبانگ دەر کردنی چیروکەکانەیە کە بە مەسنەوی هونیویەتەوە

میرزام بۆ وه عەشق مەیل هەرجاران
به وەفای قەدیم مابەینی یاران
بەو شەرت و ئێقرارچەنی لەیل کەردەت
وه گیانی ئازیز تازه ئاوەردەت
وه ئارەزوی دڵ وه کام یاواکەت
وه دیدەی دڵبەر سەوڵ ساواکەت
وه باری  خاتر خەستەی پڕخاران
وه توڕڕەی چین چین زوڵف نازاران
خەم زەدەی دەرد ئەوگارم
هەنی چی فیشتەر مەدەر ئازارم

**مەحوی** ( ١٨٣٧-١٩٠٦ زایینی  لە سلیمانی )
مەحـوی یەکێـك لـەو عارفـە راسـتەقینانەیە و بـە جوانـی تەسـەووفی ناسـیوە و دڵـی پـێ ئەسـپاردووە و رێـگای بریـوە و خـۆی ناسـیوە و لـە خۆناسـین خـوای ناسـیوە

بپرسە حـــاڵم، ئیهمالـــی وەفـــا بـــەس
بترسە تۆ لە حەق، جـــەور و جـــەفا بـــەس
بەکـــامـــی غـەیـر و بێـگـــانە، بـــرالـە!
بەریبووتن لە یـــار و ئـــاشنا بـــەس
ئیلاهی بـێبەڵا بێت نـــەخلی بـــاڵات
بـــەری بۆ من بەڵا بوو، هـــەر بەڵا بـــەس
نـــزیـــکـە مـــردنـــت ئـــەی پیرە زاهید
وەرە بـــا تـــۆبە کـــەین، ئیتر ڕیـا بـــەس
خودا ئەم دەردی عیشقەم لێ نەکا کـــەم
هەتا هەم بەس لەبـاتی هەر دەوا بـــەس
ئـــەوی ئـــەو وێـڵیە بـــورجـی زەمینە
دە بەس بڕوا بۆ مەسیحـا بۆ سەمـا، بـــەس
لـەسەر تێپەڕ بـــووە خوێناوی جـــەرگـم
بەسەرما بێنە، ئەی دڵ، مـــاجـــەرا بـــەس
کـە مـن دڵ پـــڕ کـــەدەرم و لێڵە عـــەیشم
لە کن من بەس بکەن باسی صـەفا، بـەس
کە نـــادا ( مەحویـــا ) دادێ بـە حـــاڵت
بەس بـــێ داد و ئـــاهـــ و نـــاڵە، بـــا بـــەس

**قانع** (١٨٩٧-١٩٦٥ لە مەریوان)
بیـری تێـژ و دەرد ئاشـنای قانـع بـە وردی هـۆی هەمـوو دواکەوتنەکانـی لێـك دەدایـەوە
و بابەتێکـی کـە قانـع وەکـوو رۆشـنبیریکی پێـشرو لێـی خافـل نەبـوو لـە کێشـەی ژن بـوو

کورده وه سفی کوردستانت ،خوشتره تا سه د کیتاب
سیـــاچه مانه خوشتره بو تو هه تا چه نگ و روبـــاب
هه وری به ختی کوردستانه شیوه ن و گریان ئه کا
ناله نالی کورده کانه جه رگ و دل بوریان ئـــه کـا
ئه ی وه تـه ن!ده ردت له دڵا زامی سه د خه نجه ر ئه کا
بو برینی جه رگی له ت له ت ،ئیشی سه د نه شته ر ئه کا
ئه ی وه ته ن ! یاخوا بژیـــت بو ئیـفتـــخاری قانعـــی
قانعیش یاخوا بژی، چوون سه نعه تی گه و هه ر ئه کا

**مەستورە ئەردەڵان** (١٨٠٥-١٨٤٨ لە سنە )
ژنـێ کـە دەبـێ هەمـووی کـورد شـانازی پـێ بـکا کـە یەکەمیـن ژنـی مورخـی خاورمیانـە یـە و لـە سـەر شـەریعەتی ئیسـلام نووسـینی زۆری هەیـە و لـە بـووارى شـیعریش زۆر توانـا بـووە

گرفتارم به نازی چاوه کانی مه ستی فه تتانت
بریندارم به تیری سینه سۆزی نێشی موژگانت
به زوڵف و پە رچه م و ئه گریجه کانت غاره تت کردم
دڵێکم بوو ئه ویشت خسته ناو چاهی زه نه خدانت
جه نابا عاشقان ئه مڕۆ هه موو هاتوونه پابۆست
منیش هاتم بفه رموو بمکوژن بمکه ن به قوربانت
ته شه ککور واجبه بۆ من ئه گه ر بمرم به زه خمی تۆ
به شه رتێ کفنه که م بدوی به تای زوڵفی پە ڕێشانت
له کوشتن گه ردنت ئازاد ده که م گه ر بێیته سه ر قه برم
به رۆژی جومعه بمنێژی له لای جه معی شه هیدانت
که سێ تۆ کوشبێتت رۆژی حه شرا زه حمه تی نادە ن
ئه گه وه ک من له ئه م دونیایه سووتا بێ له هیجرانت
هه میشه سوجده گاهم خاکی به ر ده رگانه که ی تۆیه
ره قیب رووی ره ش بێ نایێڵێ بگا ده ستم به دامانت
له شه رت و هه م وه فاداری خۆتۆ مه شهووری ئافاقی
فیدای شه رت و وه فات بم،چی به سه رهات مه یلی جارانت؟
ئه من ئه مڕۆ له ملکی عاشقی دا نادره ی ده هرم
به ره سمی به نده گی «مه ستوره» واهاتووته  دیوانت
بڕۆ شوکرێ که له ده رگای پادشای داوه ر
که شۆڵه ی رۆژی رووی والی ده گاته کۆشک و هه یوانت

**تاهیر بەگ جاف** ( ١٨٧٥ زایینی لە هەلەبجە)

به غەمزەی چاوی مەخموری سیاهی مەستی مەی کردین
به ماچی لێوی موستەغنی له ئەنواعی مەزەی کردین
ترازا بەندی سوخمەی ئاڵی گوڵناری به ئاهی من
که چی دەستی له سەر دانا، له سەیری باخی بەی کردین
به هەوری پەرچەم و زوڵفی ، روخ و ئەرۆی که داپۆشی
له شەوقی روئیەتی بەدر و هیلالی یەك شەوەی کردین
ئەگەرچی کوشتنی خۆ ، قابیزولئەرواحی موژگانی
به قانوونی مەسیحایی ، به خەندەی لێوی حەی کردین
عیلاجی دەردی دڵ ناری له تاهیر بەگ تەمەننا که
بڵێ ئەمڕۆ گوڵەندامێ، به تیرێ جەرگی پەی کردین

# ئێوارانی تاران لای محمدی قەڵادزێ

لێکدانەوەی: محمد ابراهیم ولی

**ئێوارانی تاران**
**من ئێستا له ئێوارانی تاراندا دەژیم**
**ئێوارەیە و کەس بۆغەمی کەس ناسوتێ**
**ئێوارەیەك منی بێ پاڵتۆ و بێ چەتر**
**لەسەرمان هەڵدەلەرزم**
**ئای لەو ڕۆژە ڕەشانەی کەدیم**
**زۆر لەوە ئەترسم کەقەت**
**نیشتیمانی خۆم نەبینمەوە**
**نیشتیمان ئەو جێگایەیە کەدورکەوتیەوە لێی**
**ئەوجا هەست بەبونی دەکەی**
**نیشتیمانی دایك خۆشترین نیشتیمانە بۆ ژیان**
**بۆیە من ئێستا له ئێوارانی تاراندا دەژیم**

هەرچەندە لەکۆنەوە وتراوە ( واتای شعر لەدڵی شاعردایە) بەڵام کاتی گوتنی شعر و ڕوحیەتی شاعر و شوێنی نوسینی تێکستێکی ئەدەبی، دەتوانێت لێکدانەوەی تێکستێك ئاسان بکات و ئاشنایی بەخوێنەر ببەخشێت.

بەسەرنجدان لەدۆخی نوسینی پەخشانە شیعری (ئێوارانی تاران)ی (محمد قەڵادزێی) کە خاوەنی تێکستەکە قوتابی قۆناغی ماستەری ئەدەبیاتی فارسی بووە. شاعر بۆخۆی خەڵکی کوردستانی عێراقە و بەمەبەستی خوێندن ڕوی لەتارانی پایتەختی ئێران کردوە، لەسەرەتای نیشتەجێبونی لەتاران ئەم تێکستی نوسیوە، ئەگەر ئاشنابین بەژیانی شاعر لەکەشێکی ڕوحی و سروشتی و کۆمەڵایەتیدا گەورە بووە، بۆیە کاتێك ژیانی نوێی دەستپێدەکات لەناو شارێکی گەورەی وەك تاران و ئەومامەڵە مادیەی کەلەناو شاردا باوە، شاعر هەست بەنائارامی و بێقەراریەکی زۆر دەکات.

تێکستەکەی بە ئێوارانی تاران دەستپێدەکات { من ئێستا لەئێوارانی تاراندا دەژیم} ڕاستە کەلەشارە گەورەکان مامەڵە مادیەکان لەگەڵ گزنگی بەیانا دەستپێدەکەن، بەڵام ئەوەش ڕونە کە مرۆڤ لەگەڵ هاتنی ئێوارەو تاریك داهاتنی ئاسۆدا تەواوی ئازاراەکانی ئەوڕۆژە کەدیونی لەزیهنیدا خۆیان دەنوێنن، بۆیە ئێواران مایەی بێزاری بووە لەلای.

{ ئێوارەیەك کەس بۆ غەمی کەس ناسوتێ} مامەڵەی مادی تاکەکانی شار و غوربەت و ئەو غەمانەی کەلەدەرونی شاعردا کۆبونەتەوە و خاڵی نەکردنەوەیان و کۆبونەوەی غەمەکان و نەبونی کەسێك کەبەڕاستی کۆنتاکتی ڕۆحی لەگەڵدا بکات وای لێدەکات بڵێ { کەس بۆ غەمی کەس ناسوتێ}.

دێتە سەرباسی بێ نازی وبێ هاوسۆزی و دەڵێت:

{ئێوارەیەك منی بێ پاڵتۆ و بێ چەتر لەسەرمان هەڵدەلەرزم} هەرچەندە تەواوی وشەکانی ( پاڵتۆ ، چەتر ، سەرما ، لەرزین) بەرجەستەن بەڵام شاعر مەبەستی بابەتگەلێکی مەعنەوییە و ئەو وشانەی خواستون تامەبەستەکەی دەربڕێت، کاتێ بێ پاڵتۆی بەیان دەکات سەرمای نەبونی موحیبەتیەتی و پێویستی بە سوزێك هەیە تا دایپۆشێت، ئەو بارانی بێنازی و دوری لەنیشتیمان تەڕی دەکات، بۆیە چەتری نەوازشی دەوێت، لەبێ موحیبەتی و بێ نازی و دوریدا دەرونی دەهەژێت، پاشان بەهاوارێك ڕۆژانی تاران بەڕۆژی ڕەش ناو دەبات.

{ئای ! لەوڕۆژە ڕەشانەی کەدیم} شاعر ئەو ڕۆژانەی کە بینیویەتی و ئەو تەنگەژانەی کە بۆی هاتونەتە پێش بەڕۆژی ڕەش ناویان دەبات و دواتر ترسی خۆی ئاشکرا دەکات.

{زۆر لەوە دەترسێم کە قەت نیشتیمانی خۆم نەبینمەوە} هەروەك چۆن لەکۆندا یەکێك لە هۆکارەکانی سزادان دورخستنەوە (نەفی کردن) بووە لەنیشتیمان، بۆیە خۆی وەکو نەفی کراوێك دێتە پێشچاو بەتتەواوەتی نیازمەندی شادبونەوەیە بە نیشتیمان، پاشان زۆر سادە لەڕوی هەبونەوە پێناسەیەکی نیشتیمان دەکات.

{ نیشتیمان ئەوجێگایەیە کەدورکەوتیەوە لێی ئەوجا هەست بەبونی دەکەی} بینا لەسەر ئەو مەقولەیەی کە دەڵێت: (هەر شتێك هەتا لەناویدابیت ناتوانی پێناسەی بکەی ئەگەر هاتیە دەرەوە لێی ئەوجا ئەتوانی پێناسەی بکەی) بۆنمونە ماسی تالەناو ئاودابێت ناتوانێت هەست بە ئاو بکات چونکە نازانێ بەڵام کە لەئاو هاتەدەرەوە ئەوجا هەست بەبونی دەکات، شاعر لێرەدا لەڕوی وجودەوە پێناسەی نیشتیمان دەکات و تا لەنیشتیمانی خۆیدا بووە گرنگی نیشتیمانی بۆ بەرجەستە نەبووە، لەدەرەوەدا هەست بەبونی و پێویستبونی دەکات لەڕوی ڕوحیەوە بۆ ژیانی. دواتر دەڵێت:

{ نیشتیمانی دایك خۆشترین نیشتیمانە بۆ ژیان} لێرەوە بەڕونی بەرپەرچی ئەو گوتراوە دەداتەوە کە دەڵێت: ( ئەوشوێنە خۆشە کەدڵ پێی خۆشە)، ڕاستە شاعر ڕاستەوخۆ بەرپەرچی ئەو گوتراوەی نەداوەتەوە، بەڵام بەوەرگرتنی وشەی (خۆشترین) کە لەڕوی ڕێزمانیەوە ئاوەڵناوی پلەی باڵایە و هیچ شتێکی تری پێ ناگات، بۆیە بەڕونی ئەوە بەیان دەکات بەبێ لەبەرچاوگرتنی کۆتوبەندەکان نیشتیمانی دایك هیچ شوێنێکی تری پێناگات و {خۆشترین نیشتیمانە بۆ ژیان} جارێکی تریش لەکۆتایدا دەڵێتەوە.